

سلسله‌های تخصصی و کاربردی در فلسفه



پژوهش‌های فلسفی

نظام واسطه در خلقت

مؤلف: علی‌اکبر قزوینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظام واسطه در خلقت

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۱۱ نظام واسطه در خلقت
۱۱ مشخصات کتاب
۱۱ اشاره
۲۰ دیباچه
۲۲ پیشگفتار
۲۴ دیدگاه وهابیان
۲۶ نظام واسطه و وسیله از دیدگاه قرآن کریم
۲۶ اشاره
۲۷ اشاره
۲۸ اقسام سبب
۲۹ انواع واسطه در اصطلاح قرآن
۲۹ اشاره
۲۹ ۱. واسطه و شفاعت تکوینی
۲۹ اشاره
۳۱ آیات واسطه و شفاعت تکوینی
۳۴ ملائکه از واسطه‌های نظام تکوین
۳۴ طولیت اسباب در نظام تکوین
۳۶ اعتقاد مشرکان به واسطه و شفاعت در نظام تکوین
۳۷ ۲. شفاعت و واسطه تشریحی
۳۹ اقسام آیات واسطه و شفاعت تشریحی
۳۹ اشاره
۳۹ ۱. آیاتی که شفاعت تشریحی را مختص به خدا می‌داند

- ۴۰ ۲. آیاتی که شفاعت را برای غیر خدا ثابت کرده است
- ۴۲ حقیقت فعل شفیع و واسطه
- ۴۴ تغییر سببیت در شفاعت و واسطه‌گری
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ ۱. مورد تبدیل سیئات به حسنات
- ۴۵ ۲. مورد حبط اعمال
- ۴۷ اتخاذ وسیله از دیدگاه اهل سنت
- ۵۹ مصادیق وسائط در قرآن
- ۵۹ اشاره
- ۶۰ اشاره
- ۶۰ ۱. اجابت دعا با واسطه
- ۶۰ ۲. خدا فوق وسائط
- ۶۱ ۳. اخذ صدقات به وسیله پیامبر (ص)
- ۶۱ ۴- شفای معنوی با قرآن
- ۶۱ ۵. ورود از راه هر چیز
- ۶۲ ۶. سجده بر آدم
- ۶۲ ۷. سجده بر یوسف
- ۶۴ ۸. اتخاذ وسیله
- ۶۴ ۹. اولیای خدا، آبرومند نزد خدا
- ۶۶ ۱۰. کعبه
- ۶۷ ۱۱. مقام ابراهیم
- ۶۷ ۱۲. صفا و مروه
- ۶۸ ۱۳. دعای پیامبر (ص)
- ۶۹ ۱۴. دعای ملائکه

۱۵. تبرک به آثار انبیا: ۷۰
۱۶. قبله ۷۱
۱۷. گرفتن جان ۷۲
۱۸. واسطه در روزی‌رساندن ۷۴
۱۹. علم غیب ۷۶
۲۰. زرع ۷۸
۲۱. نوشتن اعمال بندگان ۷۸
۲۲. تزئین عمل کافر ۷۹
۲۳. خلقت و آفرینش ۸۰
۲۴. غنا و بی‌نیازی ۸۱
۲۵. ولایت ۸۱
۲۶. عزت و قوت ۸۲
۲۷. تدبیر ۸۳
۲۸. رمی ۸۵
۲۹. قتل ۸۵
۳۰. هدایت ۸۶
۳۱. نصرت ۸۶
۳۲. استعانت ۸۶
۳۳. بخشش ۸۷
۳۴. شفای از مرض ۸۷
۳۵. کتابت ۸۸
- جمع بین آیات ۹۰
- دو نوع وسیله ۹۲
- اشاره ۹۲

- ۹۵ شبیه
- ۹۵ پاسخ
- ۹۶ فلسفه توسل و وسیله
- ۹۶ اشاره
- ۹۷ اشاره
- ۹۸ حقیقت توسل، شفاعت و نظام واسطه
- ۱۰۱ از اسباب انکار واسطه
- ۱۰۱ امداد الهی با وسائط
- ۱۰۳ اعتقاد طولی در توسل
- ۱۰۴ جواز توجه به غیر خدا به نحو طولیت
- ۱۰۴ لزوم مراعات طولیت در توسل
- ۱۰۵ فلسفه توسل به پیامبران و اولیای الهی:
- ۱۰۶ دعای پیامبر (ص)، وسیله مغفرت
- ۱۰۷ وجود پیامبر (ص)، مصداق رحمت الهی
- ۱۰۸ انبیاء، واسطه فیض الهی
- ۱۰۸ لزوم تشکر از سبب و واسطه
- ۱۱۰ رجوع به وسیله شرک نیست
- ۱۱۰ توسل تکوینی
- ۱۱۳ گمراهی شیطان به جهت عدم توجه به وسیله
- ۱۱۴ پاسخ به شبهات
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ شبهه اول: واسطه گرفتن شرک است
- ۱۱۵ اشاره

- ۱۱۶ پاسخ
- ۱۱۹ شبهه دوم: واسطه گرفتن کفر است
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۰ پاسخ
- ۱۲۱ شبهه سوم: واسطه گرفتن شبیه گرفتن برای خداست
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۲ پاسخ
- ۱۲۳ شبهه چهارم: توسل اختصاص به زمان حیات پیامبر (ص) دارد
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۴ پاسخ
- ۱۲۶ شبهه پنجم: توسل مورد مذمت خداست
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۶ پاسخ
- ۱۲۷ شبهه ششم: کلام امام سجاد (ع) با توسل ناسازگار است
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۷ پاسخ
- ۱۲۸ شبهه هفتم: تنها اسماء الهی وسیله تقرب است
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ پاسخ
- ۱۳۰ شبهه هشتم: مقصود از وسیله اعمال صالح است
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۱ پاسخ
- ۱۳۱ شبهه نهم: حضرت ابراهیم (ع) وساطت جبرئیل را قبول نمی‌کند
- ۱۳۱ اشاره

۱۳۱ پاسخ

۱۳۲ شبهه دهم: عمل معیار تقرب است نه توسل

۱۳۲ اشاره

۱۳۲ پاسخ

۱۳۸ درباره مرکز

نظام واسطه در خلقت

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: نظام واسطه در خلقت / علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۴۵ ص.

فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۸۷-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: شفاعت (اسلام)

موضوع: توسل

رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶ ر ۵۵۵ ن ۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۲۰۳۴۷

ص ۱

اشاره

ص ۱۰

دبیاچه

ص ۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به

ص ۱۲

زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

ص ۱۳

یکی از موضوعات مهم و زیربنایی اختلافی بین وهابیان و دیگر علمای اسلامی از مذاهب مختلف، موضوع بودن واسطه بین خلق و خالق متعال در درخواست حاجات است که وهابیان شدیداً آن را انکار کرده و دیگران آن را ثابت بلکه امری ضروری می‌دانند. اینک جا دارد به این موضوع مهم پردازیم.

دیدگاه وهابیان

ص ۱۵

ابن تیمیه می‌گوید:

... و ان اراد بالواسطه أنه لابد من واسطه في جلب المنافع و دفع المضار، مثل ان يكون واسطه في رزق العباد و نصرهم و هداهم، يسألونه ذلك و يرجعون اليه فيه، فهذا من اعظم الشرك الذي كفر الله به المشركين، حيث اتخذوا من دون الله اولياء و شفعاء يجتلبون بهم المنافع و يجتنبون المضار، لكن الشفاعة لمن يأذن الله له فيها. (۱)

... و اگر مقصود از واسطه این است که باید واسطه‌ای در جلب منافع و دفع ضررها باشد مثل اینکه واسطه‌ای در روزی بنده‌ها و یاری و هدایت آنها ضروری است و این کارها را از او خواسته و در آن به او رجوع می‌کنند، این از بزرگ‌ترین نوع شرکی است که خداوند مشرکان را به آن تکفیر کرده است؛ چراکه آنان غیر خدا

۱- الواسطه بين الحق و الخلق، ابن تیمیه، ص ۲۰.

ص ۱۶

را ولی و شفیع خود قرار داده‌اند که به واسطه آنها جلب منافع و اجتناب ضررها می‌کردند، ولی شفاعت برای کسی است که خداوند برای او در آن اذن داده است.

و نیز در ادامه می‌گوید:

... فمن جعل الملائكة و الانبياء و سائط يدعوهم و يتوكل عليهم و يسألهم جلب المنافع و دفع المضار، مثل أن يسألهم غفران الذنب و هداية القلوب و تفریح الكروب و سدّ الفاقات، فهو كفر یا جماع المسلمین. (۱)

... پس هر کس ملائکه و انبیا را واسطه‌هایی قرار دهد که آنها را می‌خواند و بر آنها توکل کرده و جلب منافع و دفع ضررها را از آنها درخواست می‌کند؛ مثل آنکه از آنها درخواست بخشش گناه و هدایت قلب‌ها و برطرف شدن گرفتاری‌ها و بسته شدن نداری‌ها می‌خواهد، اینها به اجماع مسلمین کفر است.

نظام واسطه و وسیله از دیدگاه قرآن کریم

اشاره

۱- الواسطة بین الحق و الخلق، ص ۲۰.

اشاره

عالم طبیعت و معنویات هر دو از نظام اسباب و مسببات برخوردارند به این معنا، همان گونه که در نظام طبیعت برای به دست آوردن مقصودمان با توکل بر خدا به سراغ اسباب می‌رویم، در مسائل معنوی و غیر طبیعی نیز با اتکا به امداد الهی و اینکه همه امور به دست اوست به سراغ اسباب رفته و از آنان مدد می‌خواهیم که در حقیقت مدد خواستن از آنها مدد خواستن از خداست. عمرو بن امیه می‌گوید:

قال رجل للنبی (ص): ارسل ناقتی و اتوکل؟ قال: اعقلها و توکل. (۱)

مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد: شترم را رها می‌کنم و به خدا توکل می‌نمایم. حضرت فرمود: پایش را ببند و به خدا توکل کن.

انس می‌گوید:

۱- صحیح ابن حبان، ح ۷۳۱، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۶۲۳.

ص: ۱۸

انّ النبی (ص) دخل مکة یوم الفتح و علی رأسه المغفر. (۱)

همانا پیامبر (ص) در روز فتح [مکه] داخل مکه شد در حالی که بر سرش کلاه خود بود.

یعنی با آنکه خداوند می فرماید: (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا) و به یقین از پیامبرش محافظت می کند ولی رسول خدا (ص) برای دفع خطر، واسطه‌ای به نام کلاه خود را روی سر می گذارد.

اقسام سبب

نظام اسباب بر دو قسم است:

۱. نظام اسباب مادی به اینکه شیء مادی سبب شیء مادی دیگر شود؛ خداوند متعال می فرماید:

(وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ) (فاطر: ۹)

خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای رانديم.

۲. نظام اسباب معنوی که شیء معنوی سبب برای شیء معنوی دیگر می شود؛

خداوند متعال می فرماید:

(وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسراء: ۸۲)

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران [و زیان] نمی افزاید.

۱- صحیح بخاری، ح ۱۸۴۶ و ۳۰۴۴ و ۴۲۸۶ و ۵۸۰۸؛ صحیح مسلم، ح ۱۳۵۷.

ص ۱۹

در این آیه قرآن به عنوان شفا و رحمت برای مؤمنان معرفی شده که هر دو امری غیبی است.

انواع واسطه در اصطلاح قرآن

اشاره

قرآن کریم نظام واسطه و شفاعت را در دو مورد استعمال کرده است؛ یکی در نظام تکوین که به آن واسطه و شفاعت تکوینی می‌گویند و دیگری در نظام تشریح که آن را وسائط و شفاعت تشریحی می‌نامند.

۱. واسطه و شفاعت تکوینی

اشاره

از جمله حقایقی که قرآن کریم به آن اشاره کرده اینکه تمام حوادث آسمانی و زمینی از زندگی و مرگ و روزی و ... همگی دارای اسباب و عللی است. و این مطلبی است که عقل نیز آن را اثبات کرده، به این معنا که نظام طبیعی قائم بر اساس سلسله‌ای از اسباب و مسببات می‌باشد، و این مطلب فطری نیز می‌باشد.

مقصود از سبب و علت آن است که هرگاه امری یا مجموع اموری در طبیعت تحقق یابد در کنار آن امر دیگر تحقق می‌پذیرد که به آن معلول یا مسبب می‌گویند و این امری است که استقرار و منطقی احتمال آن را به اثبات رسانده است، گرچه تمام امور به اذن و اراده خداوند متعال می‌باشد؛ به این معنا که عمل اسباب و تأثیر آن همگی به قدرت دادن خداوند متعال در حدوث و بقاست.

لذا امام علی (ع) به عبایه بن ربیع اسدی که از او راجع به استطاعت سؤال کرده بود فرمود:

ص ۲۰

أَنْتَ سَأَلْتَ عَنِ الْإِسْطَاعَةِ، فَهَلْ تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ؟... (۱)

تو از استطاعت سؤال کردی، آیا تو آن را بدون خدا مالکی یا با خدا؟ ...

در نتیجه نظام سببیت در عالم وجود قائم است و رابطه بین علت و معلول و سبب و مسبب امری ضروری است، ولی این قوانین و علایق ضروری به نحو استقلال عمل نمی‌کنند، بلکه خداوند است که ضرورت را به آنها داده و از اراده او جدا نیستند و حدوداً و بقاءً به او وابسته‌اند.

علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد:

وقد بين القرآن الشريف على ما يفهم من ظواهره قوانين عامة كثيرة في المبدأ والمعاد و ما رتبّه الله تعالى من أمر السعادة و الشقاوة، ثم خاطب النبي (ص) بقوله: (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ) (۲)، لكنّها جميعاً قوانين كليّة ضروريّة، إلّا أنّها ضروريّة لا في انفسها و باقتضاء من ذواتها، بل بما افاده الله سبحانه عليها من الضرورة و اللزوم. و إذا كانت هذا الحكومه العقلية القطعية من جهة تعالى و بأمره و ارادته، فمن البين أنّ فعله تعالى لا يجبره تعالى على مؤدى نفسه و لا يغلبه في ذاته، فهو سبحانه القاهر الغالب ... (۳)

قرآن شریف همان‌گونه که از ظواهرش به دست می‌آید قوانین

۱- بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۹.

۲- نحل: ۸۹.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۴.

عمومی بسیاری را درباره مبدأ و معاد و آنچه را خداوند متعال از امر سعادت و شقاوت مرتب کرده بیان نموده است، سپس پیامبر (ص) را مورد خطاب قرار داده که (ما بر تو قرآن را نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است)، ولی آیات قرآن بیان نموده همواره قوانین کلی، ضروری است، ولی ضروری بودنش فی نفسه و به اقتضای ذاتی آن نیست، بلکه به جهت آن ضرورت و لزومی است که خداوند سبحان افاده کرده است. از این رو وقتی این حکومت عقلی قطعی از جهت خداوند متعال و به امر و اراده بود روشن است که فعلش او را مجبور در کارها و مغلوب در ذاتش نمی‌کند، چرا که خداوند سبحان قاهر غالب است ...

و این مطلبی است که از برخی آیات قرآن کریم استفاده می‌شود، آنجا که می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (فاطر: ۱۵)

ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است.

آیات واسطه و شفاعت تکوینی

در قرآن کریم کلمه «شفاعت» و «واسطه» در مورد تکوین به کار رفته و مقصود به آن واسطه بودن اسباب و علل بین خداوند متعال و بین مسببات در تدبیر امر و تنظیم وجود و بقای آنهاست، به این معنا که هر سببی از اسباب نزد خداوند متعال برای مسببش شفاعت می‌کند با تمسک به صفات فضل وجود خداوند برای رساندن نعمت وجود به مسبب.

۱. خداوند سبحان می‌فرماید:

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (بقره: ۲۵۵)

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟

در توضیح این آیه و انطباق شفاعت در آن بر شفاعت تکوینی می‌گوییم: خداوند متعال در صدر آیه اشاره می‌کند به این مطلب که سلطنت مطلق در نظام وجود برای اوست، و هیچ تصرفی نیست جز آنکه برای او و از ناحیه او می‌باشد. و این معنایی است که از کلمه «قیوم» استفاده می‌شود. حال ممکن است کسی اشکال کند که در این صورت اسباب و علل موجود در عالم چه جایگاه و شأنی در نظام تکوین دارند؟

خداوند متعال در ادامه آیه می‌فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ یعنی تصرف این علل و اسباب در این موجودات مسببات و معلولات همگی به نحو واسطه‌گری است و شفاعت در موارد مسببات به اذن خداوند سبحان می‌باشد، و شفاعت آن موقعی با سلطنت الهی منافات دارد که به اذن و مشیت او منتهی نگردد و مستقل عمل کند.

۲. و نیز می‌فرماید:

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (یونس: ۳)

پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت؛ هیچ شفاعت‌کننده‌ای، جز با اذن او نیست؛ این است خداوند، پروردگار شما! پس او را پرستش کنید! آیا متذکر نمی‌شوید؟

صدر آیه مربوط به خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز است، و سپس تصریح بر وسعت قدرت خداوند متعال بر تمام مخلوقات کرده، آن‌گاه سخن از وجود شفیع در این نظام همراه با اذن الهی به میان آورده است. و چون آیه در مقام وصف ربوبیت و تدبیر تکوینی است لذا باید مراد از شفاعت در آیه را شفاعت در امر تکوین بدانیم، که عبارت باشد از سببیتی که در اسباب تکوینی است و مقصود به آن واسطه‌های بین حوادث و موجودات است.

۳. و نیز می‌فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ) (سجده: ۴)

خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز [شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت)

قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت کننده‌ای برای شما جز او نیست؛ آیا متذکر نمی‌شوید؟

ملائکه از واسطه‌های نظام تکوین

مهم‌ترین وسائط در نظام تکوین، ملائکه هستند که قرآن به کار واسطه‌گری آنها تصریح کرده است.

خداوند متعال می‌فرماید: (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا)؛ «و آنها که امور را تدبیر می‌کنند». (نازعات: ۵)

و نیز می‌فرماید:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا ...) (فاطر: ۱)

ستایش مخصوص خداوندی است آفریننده آسمان‌ها و زمین، که فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بال‌های دو گانه و سه گانه و چهار گانه

همچنین می‌فرماید:

(بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (انبیاء: ۲۶ و ۲۷)

آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند.

طولیت اسباب در نظام تکوین

علامه طباطبایی (ره) درباره واسطه بودن ملائکه در نظام تکوین و طولیت آن می‌فرماید:

ولاینافی هذا الذی ذکر فی توسطهم بینہ تعالیٰ و بین الحوادث- اعنی کونهم اسباباً تستند الیها الحوادث- استناد الحوادث الی اسبابها القریبۃ المادیۃ؛ فانّ السببۃ طولیۃ لا عرضیۃ، أی انّ السبب القریب سبب للحدث، و السبب البعید سبب للسبب، كما لا ینافی توسطهم و استناد الحوادث الیهم استناد الحوادث الیہ تعالیٰ و کونہ هو السبب الوحید لها جمیعاً، علی ما یقتضیہ توحید الربوبیۃ؛ فانّ السببۃ طولیۃ كما سمعت لا عرضیۃ.

فمثل الأشياء فی استنادها إلى اسبابها المترتبة القریبۃ و البعیدۃ و انتهائها إلى الله سبحانه بوجه بعید کمثل الكتابة یکتبها الانسان بیده و بالقلم، فللکتابه استناد إلى القلم ثم الی الید التي توسلت إلى الكتابة بالقلم، و الی الانسان الذی توسل الیها بالید و بالقلم. و السبب بحقیقۃ معناه هو الانسان المستقل بالسببۃ، من غیر ان ینافی سببیته استناد الكتابة بوجه الی الید و الی القلم. (۱)

اینکه ذکر شد که عبارت باشد از واسطه بودن ملائکه بین خداوند و حوادث یعنی آنان اسبابی باشند که حوادث به آنها نسبت داده شود. منافات ندارد که حوادث به اسباب قریب مادی آن نسبت داده شود؛ چرا که سببیت طولی است نه عرضی، به این معنا که سبب قریب سبب حادث است و سبب بعید سبب است برای سبب، همان گونه که واسطه بودن آنها و استناد حوادث به آنها منافاتی با استناد حوادث به خداوند متعال ندارد، و اینکه خداوند تنها سبب تمام اینهاست، آن گونه که مقتضای توحید ربوبیت است؛ چرا که سببیت طولی است نه عرضی.

پس مثل اشیاء در استنادشان به اسباب مترتب قریب و بعید بر آنها و انتهاء آنها به خداوند سبحان به وجه بعید همانند کتابت است که انسان با دست و قلم می‌نویسد؛ زیرا کتابت به قلم استناد داده می‌شود سپس به دستی که با قلم وسیله برای کتابت بوده است، و نیز به انسانی که وسیله کتابت با دست و قلم است.

و سبب به حقیقت معنایش همان انسان مستقل به سببیت است، بدون آنکه سببیتش منافات با استناد کتابت از جهت به دست و قلم داشته باشد.

اعتقاد مشرکان به واسطه و شفاعت در نظام تکوین

تعدادی از آیات قرآن کریم دلالت بر نفی واسطه‌گری و شفاعت دارد ولی اکثر آنها در سیاق نفی شفاعت و واسطه‌گری در نظام تکوین از غیر خداوند متعال است، که همان واسطه و شفاعتی است که بت پرستان و مشرکان برای شفیعان خود ثابت کرده بودند.

از جمله آن آیات قول خداوند سبحان است که می‌فرماید:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ لَئِنْ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلُّ أُمَّتُنَا اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند.

و از آن جمله قول خداوند سبحان است که می‌فرماید:

ص ۲۷

(قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ* وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ) (سبأ: ۲۲ و ۲۳)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که آنها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند، و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند، و نه یاور او (در آفرینش) بودند. مراد از شفاعت در این دو آیه، شفاعت در روز قیامت که همان شفاعت تشریحی است نمی‌باشد، چرا که بت پرستان اعتقادی به معاد نداشتند، بلکه مقصود به آن شفاعت در دنیا و امور دنیوی است که برای ارباب خود بدون اذن خداوند معتقد بودند.

۲. شفاعت و واسطه تشریحی

برخی از آیات دلالت بر شفاعت و واسطه‌گری تشریحی دارد؛ به معنای اینکه عده‌ای در روز قیامت از گناهکاران شفاعت کرده و باعث ترفیع درجه عده‌ای نیز می‌شوند.

الف) خداوند متعال از قول مشرکان و کافران می‌فرماید:

(هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ) (اعراف: ۵۳)

آیا آنها جز انتظار تأویل آیات (و فرا رسیدن تهدیدهای الهی)

دارند؟ آن روز که تأویل آنها فرا رسد، (کار از کار گذشته، و پشیمانی سودی ندارد؛ و) کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: فرستادگان پروردگار ما، حق را آوردند؛ آیا (امروز) شفیعیانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند؟ یا (به ما اجازه داده شود به دنیا) بازگردیم، و اعمالی غیر از آنچه انجام می‌دادیم، انجام دهیم؟! (ولی) آنها سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند؛ و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می‌شوند. (نه راه بازگشتی دارند، و نه شفیعیانی!)

(ب) همچنین می‌فرماید:

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نُطْعَمُ الْمَسْكِينِ * وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (مدثر: ۳۸-۴۸)

(آری) هر کس در گرو اعمال خویش است، مگر «اصحاب یمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست راستشان می‌دهند)! آنها در باغ‌های بهشتند، و سؤال می‌کنند... از مجرمان: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! می‌گویند: ما از نماز گزاران نبودیم، و اطعام مستمند نمی‌کردیم، و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم صدا بودیم، و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرا رسید! از این رو، شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد.

ص ۲۹

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید:

احتج اصحابنا علی ثبوت الشفاعة للفساق بمفهوم هذه الآية و قالوا: ان تخصيص هؤلاء بانهم لاتنفعهم شفاعه الشافعين يدل علی ان غیرهم تنفعهم شفاعه الشافعين. (۱)

اصحاب ما بر ثبوت شفاعت برای فاسقان به مفهوم این آیه احتجاج کرده‌اند و گفته‌اند: همانا اختصاص دادن آنان به اینکه شفاعت شافعان آنها را نفع نمی‌رساند، دلالت دارد بر اینکه غیر آنها را شفاعت شافعان نفع می‌دهد.

اقسام آیات واسطه و شفاعت تشریحی

اشاره

آیات شفاعت تشریحی بر دو قسم است:

۱. آیاتی که شفاعت تشریحی را مختص به خدا می‌داند

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) (انعام: ۵۱)

و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می‌ترسند، بیم ده! (روزی که در آن،) یاور و سرپرست و شفاعت کننده‌ای جز او [خدا] ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند.

و نیز می‌فرماید:

(وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ

۱- التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۱۸۶.

ص ۳۰

ذَكَرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعِدِلْ كُلُّ عِدْلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (انعام: ۷۰)

و رها کن کسانی را که آیین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا، آنها را مغرور ساخته، و با این (قرآن)، به آنها یادآوری نما، تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند! (و در قیامت) جز خدا، نه یآوری دارند، و نه شفاعت کننده‌ای! (و چنین کسی) هرگونه عوضی بپردازد، از او پذیرفته نخواهد شد، آنها کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که خود انجام داده‌اند؛ نوشابه‌ای از آب سوزان برای آنهاست؛ و عذاب دردناکی به خاطر اینکه کفر می‌ورزیدند (و آیات الهی را انکار) می‌کردند.

همچنین می‌فرماید:

(قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (زمر: ۴۴)

بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او بازمی‌گردانند!

۲. آیاتی که شفاعت را برای غیر خدا ثابت کرده است

از برخی آیات استفاده می‌شود که غیر از خداوند شفیعانی هستند که شفاعتشان در محدوده و شرایط خاصی مورد قبول واقع می‌شود.

خداوند سبحان می‌فرماید:

ص ۳۱

(لا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) (مریم: ۸۷)

آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد.

و نیز می‌فرماید:

(يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) (طه: ۱۰۹)

در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است.

همچنین می‌فرماید:

(يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ) (انبیاء: ۲۸)

او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند؛ و از ترس او بیمناکند.

خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید:

(وَكَمِ مِنْ مَلَائِكَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَنْ بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ) (نجم: ۲۶)

و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد.

و می‌فرماید:

(وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ

هُمْ يَعْلَمُونَ) (زخرف: ۸۶)

کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و به‌خوبی آگاهند! و می‌فرماید: (... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ...)؛ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟» (بقره: ۲۵۵) جمع بین این دو دسته از آیات به این نحو است که حق شفاعت بالاصاله از آن خداوند است و اگر به کسی این حق را داده تنها به اذن و اراده و مشیت خداست که شفاعت می‌کند آن هم با شرایط خاصی که در آیه هم آمده است.

حقیقت فعل شفیع و واسطه

درباره اینکه حقیقت فعل شفیع که همان شفاعت است چیست نظریاتی داده شده که یکی از آنها نظر علامه طباطبایی (ره) است. او در این باره می‌نویسد:

فالشفیع لا یطلب من المولی مثلاً مولویة نفسه و عبودیة عبده فلا یعاقبه، و لا یطلب منه ان یرفع الید عن حکمه و تکلیفه المجمعول او نسخه عموماً او فی خصوص الواقعة، فلا یعاقبه و لا یطلب منه ان یبطل قانون المجازاة عموماً او خصوصاً، فلا یعاقب لذلك رأساً او فی خصوص الواقعة، فلا نفوذ ولا تأثیر للشفیع فی مولویة و عبودیة ولا فی حکم ولا فی جزاء، بل الشفیع بعد ما یسلّم جمیع الجهات الثلاث المذكورة انما یتمسک اما بصفات فی المولی الحاکم توجب العفو و الصفح

کسؤدده و کرمه و سخائنه و شرافه محتده، و اما بصفات فی العبد تستدعی الرأفه و الحنان و تثیر عوامل العزه کمذله و مسکنته و حقارته و سوء حاله، و اما بصفات فی نفسه اعنی نفس الشفیع من قربه الی المولی و کرامته و علو منزله عنده.

فیقول: ما اسألک ابطال مولویتک و عبودیتک، و لا ان تبطل حکمک، و لا ان تبطل الجزاء، بل اسألک الصّح عنه بان لک سؤدداً و رأفه و کرمماً لا تنتفع بعقابک و لا یضربک الصّح عن ذنبه، أو بانّه جاهل حقیر مسکین لا یعتنی مثلك بشأنه و لا یهتم بأمره، أو بانّ لی عندک من المنزله و الکرامه ما یوجب اسعاف حاجتی فی تخلیصه و العفو عنه. (۱)

پس شفیع مثلاً از مولی نمی خواهد که مولویت خود و عبودیت بنده اش را ابطال کرده و او را عقاب نکند، و از خدا نمی خواهد که دست از حکم و تکلیف جعل شده اش برداشته یا آن را به طور عموم یا در خصوص این واقعه نسخ کند و او را عقاب ننماید؛ و نیز از خداوند نمی خواهد که قانون مجازات عمومی یا خصوصی را ابطال کرده و هیچ کس را به طور کلی یا در خصوص واقعه مجازات ننماید؛ پس نفوذ و تأثیر برای شفیع در مولویت و عبودیت و حکم و جزا نیست، بلکه شفیع بعد از آنکه جهات سه گانه ای را که ذکر شد مسلم می داند تنها به صفاتی در مولی تمسک می کند که موجب عفو و گذشت است مثل بزرگواری و کرم و سخاوت و شرافت ذاتیش، و یا به صفاتی در عبد که مستلزم رأفت و عطوفت و تأثیر عوامل

مغفرت است همچون ذلت و مسکنت و حقارت و بدحالی، و یا به صفاتی در نفس شفیع از قبیل تقربش به مولی و کرامت و بلندیمزلتش نزد مولی.

او می‌گوید: خدایا من از تو درخواست ابطال مولویت و عبودیت را نمی‌کنم و از تو نمی‌خواهم که حکمت را ابطال کنی، و نه اینکه جزا را ابطال نمایی، بلکه از تو می‌خواهم که از او بگذری، چرا که تو دارای بزرگواری و رأفت و کرم هستی و به عقابت نفع نبرده و با گذشتت از گناهش ضرر نمی‌کنی، یا به اینکه آن بنده جاهل، حقیر و مسکین است و مثل تو به شأن او اعتنایی نداشته و به امر او اهتمام نمی‌ورزد، یا به اینکه برای من نزد تو منزلت و کرامتی است که موجب برآورده شدن حاجتم می‌شود در خلاصی یافتن و عفو از او.

تغییر سببیت در شفاعت و واسطه‌گری

اشاره

حقیقت شفاعت این است که شفیع می‌خواهد با شفاعتش مورد را از سببی از اسباب الهی خارج کرده و داخل در سببی دیگر از اسباب الهی کند که در اصول اصطلاحاً به آن حکومت می‌گویند؛ زیرا گناه سبب عذاب بوده و شفیع در صدر آن است که با تبدیل کردن گناه به مغفرت سبب رحمت خدا را فراهم سازد.

به عبارت دیگر شفاعت تشریحیه از مصادیق سببیت وجودی است، که همچون امور تکوینی در مورد تأثیر است به این معنا که مقتضی در امور تکوینی اثر خود را نمی‌گذارد مگر در صورتی که شرایط آن تحقق

یافته و موانع مرتفع گردد که در این صورت اثر در خارج موجود می‌گردد، و این در قرآن کریم موارد بسیاری دارد:

۱. مورد تبدیل سیئات به حسنات

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (فرقان: ۷۰)

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.

و نیز می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

۲. مورد حبط اعمال

خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ) (حجرات: ۲)

ص ۳۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی صدا بلند می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید.

همچنین می‌فرماید:

(وَمَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (بقره: ۲۱۷)

ولی کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود.

و نیز می‌فرماید:

(وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (زمر: ۶۵)

به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود.

همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

(وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا) (فرقان: ۲۳)

و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم.

این معنا در روایات نیز آمده است؛ چنان که امام علی (ع) می‌فرماید:

افضل ما توَسَّلَ به المتوسِّلون الايمان بالله و صدقة السر؛ فانها

ص ۳۷

تذهب الخبیثه و تطفی غضب الرب، و صنائع المعروف فانها تدفع مینه السوء و تقی مصارع الهوان. (۱)

بهترین چیزی که توسل کنندگان به آن متوسل می‌شوند ایمان به خدا و صدقه سر است؛ زیرا که گناه را پاک کرده و غضب پروردگار را خاموش می‌کند. و کارهای خوب که مرگ‌های ناگوار را دفع کرده و انسان را از وقوع در مصائب باز می‌دارد. سیوطی به سندش از امام علی (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) درباره آیه: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ...) فرمود: لأقرن عینیک بتفسیرها، و لأقرن عین امتی بعدی بتفسیرها: الصدقه علی وجهها، و برّ الوالدین، و اصطناع المعروف یحول الشقاء سعاده و ینزید فی العمر و یقی مصارع السوء. (۲)

چشمانت را به تفسیر آن روشن می‌کنم: صدقه آن گونه که باید باشد ادا شود و نیکی به پدر و مادر، و کار نیک کردن شقاوت را به سعادت تبدیل کرده و عمر را زیاد نموده و انسان را از وقوع در مصیبت‌ها باز می‌دارد. و نیز از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: لا یرد القضاء إلا الدعاء، و لا ینزید فی العمر إلا البرّ. (۳)

قضای الهی را جز دعا باز نمی‌دارد، و عمر [انسان] را جز کارهای نیک چیز دیگری زیاد نمی‌کند.

اتخاذ وسیله از دیدگاه اهل سنت

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۸.
- ۲- الدرر المثور، ج ۴، ص ۶۶۱.
- ۳- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۴۸.

۱. عیسی بن عبدالله حمیری می‌نویسد:

وللوسیله فی حیاتنا و عبادتنا دور ملموس؛ فالفرائض و السنن و سائل مشروع، غایتها طهاره الظاهر و الباطن للوقوف بین یدی الله سبحانه، لاستقبال تجلیات الحق سبحانه علی القلوب؛ فالوضوء وسیله و شرط لصحة الصلاة، فلا تصح صلاة بلا وضوء كما لا تصح صلاة بلا طهاره ... قال سبحانه: (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا) (۱)

فالماء اذا يحيى الشجرة اذا ذبلت و العروق اذا ظمئت، فهو اذا وسیله، واجب فعلها، لو تركها المرء هلك، و قال سبحانه فی حقها: (وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ) (۲). (۳)

و برای وسیله در زندگی و عبادات ما موقعیت محسوسی است؛ چراکه واجبات و مستحبات و سائلی مشروع‌اند که هدف از آنها پاک شدن ظاهر و طهارت باطن است تا بتوان به خداوند سبحان تقرب جست و بدین وسیله به استقبال تجلیات خداوند سبحان بر قلب‌ها رفت. پس وضو وسیله و شرط صحت نماز است و هیچ نمازی بدون وضو صحیح نمی‌باشد همان‌گونه که هیچ نمازی بدون طهارت [باطن] صحیح نمی‌باشد ... خداوند سبحان فرمود: (و ما از آب هر چیزی را زنده قرار دادیم)، پس آب اگر درخت را زنده

۱- انبیاء: ۳۰.

۲- حج: ۵.

۳- التأمل فی حقیقه التوسل، ص ۴۰.

ص ۳۹

کند آن گاه که خشک می‌شود و ریشه‌ها را چون تشنه می‌گردد، پس آب در این صورت وسیله است که وجودش واجب و حتمی می‌باشد و اگر کسی آن را ترک کند هلاک می‌شود. و لذا خداوند سبحان در حق آن می‌فرماید: (زمین را) در فصل زمستان خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند).

محبی الدین بن عربی در کتاب «الفتوحات المکیه» می‌گوید:

اعلم وفقك الله ايها الولي الحميم تولاك الله برحمته و فتح عين فهمك انه من كانت حقيقته ان يكون مقيداً لا يصح ان يكون مطلقاً بوجه من الوجوه ما دامت عينه، فان التقييد صفة نفسية له، و من كانت حقيقته ان يكون مطلقاً، فلا يقبل التقييد جملة واحدة، فإنه صفة النفسية ان يكون مطلقاً لكن ليس في قوة المقيد ان يقبل الإطلاق، لأن صفة العجز، و أن يستصحبه الحفظ الإلهي لبقاء عينه، فالافتقار يلزمه، و للمطلق أن يقيد نفسه إن شاء، و أن لا يقيدها إن شاء، فإن ذلك من صفة كونه مطلقاً إطلاق مشيئة، و من هنا أوجب

الحق على

نفسه و دخلت تحت العهد لعبد، فقال في الوجوب: (كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) (۱)

أى: أوجب، فهو الموجب على نفسه، ما أوجب غيره عليه ذلك فيكون مقيداً بغيره، فقيد نفسه لعبيده رحمة بهم و لطفاً خفياً، و

قال فی العهد: (وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ) (۱) فكلفهم و كلف نفسه لما قام الدليل عندهم بصدقه فی قيله، ذكر لهم ذلك تأنيساً لهم سبحانه و تعالى، ولكن هذا كله أعنى دخوله فی التقييد لعباده من كونه إلهاً لا من كونه ذاتاً، فإن الذات غنيّة عن العالمين، و المَلِكُ ما هو غنى عن المُلْك، إذ لولا المُلْك ما صح اسم المَلِك، فالمرتبة أعطت التقييد لا ذات الحق جل و تعالى، فالمخلوق كما يطلب الخالق من كونه مخلوقاً، كذلك الخالق يطلب المخلوق من كونه خالقاً، ألا ترى العالم لما كان له العدم من نفسه لم يطلب الخالق و لا العدم، فإن العدم له من ذاته، و إنما طلب الخالق من كونه مخلوقاً، فمن هنا قيد نفسه تعالى بما أوجب على نفسه من الوفاء بالعهد، و لما كان المخلوق بهذه المثابة لذلك تعشق بالأسباب، ولم يتمكن له إلا الميل إليها طبعاً، فإنه موجود عن سبب (أى مؤثر) و هو الله تعالى، و لهذا أيضاً وضع الحق الأسباب فى العالم، لأنه سبحانه علم أنه لا يصح اسم الخالق وجوداً و تقديراً إلا بالمخلوق وجوداً و تقديراً، و كذلك كل اسم إلهي يطلب الكون، مثل الغفور و المالك و الشكور و الرحيم و غير ذلك من الأسماء، فمن هنا وضع الأسباب، و ظهر العالم مربوطاً ببعضه ببعضه، فلم تنبت سنبله إلا عن زارع و أرض و مطر، و أمر بالاستسقاء إذا عدم المطر تشبهاً منه فى قلوب عباده لوجود الأسباب، و لهذا لم يكلف عباده قط الخروج عن السبب،

فإثبات الأسباب أدلّ دليل على معرفة المثبت لها بربه، و من رفعها رفع ما لا يصح رفعه، و إنما ينبغي له أن يقف مع السبب الأول، و هو الذى خلق هذه الأسباب و نصبها، و من لا علم له بما أشرنا إليه لا يعلم كيف يسلك الطريق إلى معرفة ربه بالأدب الإلهي، فإن رافع الأسباب سيئ الأدب مع الله، و من عزل من و لاه الله فقد أساء الأدب، و كذب فى عزل ذلك الولي، فانظر ما أجهل من كفر بالأسباب و قال بتركها!! ...، و من ترك ما قرره الحق فهو منازع لا عبد، و جاهل لا عالم. (۱)

بدان خداوند تو را موفق گرداند ای ولی قریب خداوند به رحمتش سرپرستی تو را برعهده گیرد و چشم فهم تو را باز کند اینکه هر کس که حقیقتش مقید است نمی تواند به هیچ وجهی از وجوه مطلق باشد مادامی که عینش موجود است؛ زیرا تقیید، صفت ذاتی اوست، و هر کس حقیقتش این است که مطلق باشد به طور کلی نمی تواند تقیید پذیرد؛ چراکه صفت ذاتی او این است که مطلق باشد، لکن در قوه مقید نیست که اطلاق پذیرد؛ چراکه صفت مقید عجز است و آنکه حفاظت الهی برای بقای ذاتش او را همراهی می کند، پس احتیاج ملازم با اوست، ولی مطلق اگر خواست می تواند خودش را مقید سازد و اگر خواست می تواند مقید نکند، و این از صفات و خصوصیات مطلق بودن او به نحو اطلاق مشیتی است. و از این جاست که حق بر خود چیزی را واجب می کند و داخل در عهد با بنده اش

۱- الفتوحات المکیه، ج ۳، صص ۷۲ و ۷۳.

می‌گرداند. و در این رابطه می‌فرماید: (پروردگار شما بر خود رحمت نوشته است). یعنی واجب کرده، و اوست که بر خودش ثابت می‌کند چیزی را که غیرش بر او آن را ثابت نکرده است تا مقید به غیرش شود، و بدین جهت است که خودش را برای بندگانش مقید نموده که بر آنها رحمت و لطف خفی فرستد، و در تعهدی که داده فرمود: (به پیمان من وفا کنید تا من نیز به پیمانی که با شما بستم وفا کنم). لذا آنان را تکلیف کرده و بر خودش نیز تکلیف نموده، آن‌گاه که دلیل نزد آنها قائم شد بر صدق خدا در گفتارش، و این را خداوند سبحان و متعال به جهت انس با مردم ذکر کرد، ولی این مطلب یعنی ورودش در تقیید به جهت بندگانش از آن جهت است که اله می‌باشد نه به لحاظ ذاتش؛ چرا که ذات خدا بی‌نیاز از عالمیان می‌باشد، و مَلِک کسی است که بی‌نیاز از مَلِک و پادشاهی است ولی اگر مَلِک نباشد اسم مَلِک بر او صادق نمی‌باشد، پس مرتبه خداوند است که تقیید به او داده نه ذات حق جل و تعالی، پس مخلوق همان‌گونه که خالق می‌خواهد تا عنوان مخلوق به خود بگیرد، هم‌چنین است خالق که مخلوق می‌طلبد تا عنوان خالق بر او صادق گردد. آیا نمی‌بینی عالم را چون در ذاتش عدم نهفته، خلق کننده یا نابودکننده را طلب نمی‌کند؟

چرا که عدم جزء ذات اوست ولی طالب خالق است از آن جهت که مخلوق می‌باشد، و از اینجاست که خداوند متعال ذاتش را مقید کرده به چیزی که بر خودش واجب نموده که همان وفای به عهد است. و چون مخلوق به این نحو است، لذا عشق به اسباب پیدا کرده و به طور طبیعی میل به آن نموده است؛ چراکه او از سبب و مؤثری به وجود

آمده که خداوند متعال می‌باشد. و بدین جهت است که خداوند اسباب را در عالم وضع نموده؛ چرا که خداوند سبحان می‌داند که اسم خالص وجوداً و تقدیراً بدون مخلوق وجوداً و تقدیراً صحیح نیست، و هم‌چنین هر اسم الهی که طالب وجود است از قبیل: غفور و مالک و شکور و رحیم و غیر اینها از اسم‌ها. و از اینجاست که اسباب را وضع کرده و عالم به یکدیگر مربوط شده است، و هر سنبلی از زارع و زمین و بارانی می‌روید، و نیز دستور داده تا هنگامی که باران نمی‌بارد نماز باران بخوانند، به جهت تثبیت آن در قلوب بندگانش به وجود اسباب ...

پس اثبات اسباب، قوی‌ترین دلیل است بر شناخت ثابت‌کننده اسباب به پروردگارش، و هر کس آنها را بردارد چیزی را برداشته که رفعش صحیح نیست، و تنها سزاوار است بر او که با سبب اول متوقف شود، و اوست کسی که این اسباب را آفریده و نصب نموده است. و کسی که این اموری را که ما اشاره کردیم نداند نمی‌تواند که چگونه راه را به شناخت پروردگارش با ادب الهی بشناسد، چرا که برطرف‌کننده اسباب بی‌ادبی به خداوند متعال کرده است، و نیز کسی که عزل کند فردی را که خداوند او را ولی خود معرفی

کرده به خداوند اسائه ادب نموده است، و در عزل آن ولی دروغ گفته است. پس نگاه کن چه قدر جاهل است کسی که به اسباب کفر ورزیده و قائل به شرک آن شده است!! و کسی که آنچه را حق مقرر کرده رها کند با خدا به نزاع برخواسته نه آنکه بنده خدا باشد و جاهل است نه عالم ...

۳. ابو حامد مرزوق در کتاب «التوسل بالنبی و جهله الوهابیین» می‌نویسد:

... فالتوسل لا ینافی توحید الألوهیة؛ فأنه لیس من العبادة فی شیء لا لغة و لا شرعاً و لا عرفاً، و لم یقل احد انّ النداء او التوسل بالصالحین عبادة، و لا اخبرنا الرسول (ص) بذلك. ولو كان عبادة أو شبه عبادة لم یجز بالحی و لا بالمیت. و من المعلوم انّ المتوسل لم یطلب الا من الله تعالی فی الحیاء و بعد الممات.

فان تشبث متشبث بانّ الله اقرب الینا من جبل الورید فلا یحتاج إلى واسطة.

قلنا له: حفظت شیئاً و غابت عنک اشیاء، فان رأیک هذا یلزمه ترک الاسباب و الوسائط فی کل شیء، مع انّ العالم مبنی علی الحکمة التي وضعت الاسباب و المسببات فی کل شیء.

و یلزمه عدم الشفاعة یوم القیمة و هی معلومة من الدین بالضرورة؛ فأنها علی هذا الرأی لاحاجة الیها؛ اذ لا یحتاج سبحانه و تعالی الی واسطة؛ فأنه اقرب من الواسطة، و یلزم خطأ عمر بن الخطاب فی قوله: (انا نتوسل الیک بعم نبيک العباس ...)

و علی الجملة یلزم سدّ باب الاسباب و المسببات و الوسائل و الوسائط، و هو خلاف السنة الإلهیة التي قام علیها بناء هذه العوالم من اولها الی آخرها، و لزمهم علی هذا التقدير ان یكونوا داخلین فیما حکموا به علی المسلمین، فأنهم لا یمكنهم ان یدعوا الاسباب او یتروکوا الوسائط، بل هم اشدّ الناس تعلّقاً و اعتماداً علیها.

ص ۴۵

ولایفوتنا ان نقول: انّ التفرقة بین الحی و المیت فی هذا المقام لامعنی لها فانّ المتوسل لم یطلب شیئاً من المیت اصلاً، و انّما طلب من الله متوسلاً الیه بکرامه هذا المیت عنده او محبته له او نحو ذلك، فهل فی هذا کله تألیه للمیت او عبادۀ له؟ ام هو حق لامریه فیہ، و لکنهم قوم یجازفون و لایحققون.

کیف و جواز التوسل بل حسنه معلوم عند جمیع المسلمین. و انظر کتب المذاهب الاربعه حتی مذهب الحنابلۀ فی آداب زیارته (ص) تجدهم قد استحبوا التوسل به إلی الله تعالی، حتی جاء ابن تیمیۀ فخرق الاجماع و صادم المרכז فی الفطر، مخالفاً فی ذلك العقل النقل. (۱)

... پس توسل با توحید در الوهیت منافات ندارد؛ زیرا توسل عبادت به حساب نمی‌آید نه در لغت و نه در شرع و نه در عرف، و هیچ کس نگفته که ندا دادن یا توسل به صالحان عبادت است، و رسول (ص) هم به آن خبر نداده است. و اگر عبادت و یا شبه عبادت می‌بود توسل و [ندا دادن] زنده و مرده هر دو جایز نبود. و معلوم است که توسل کننده طلب نمی‌کند مگر از خداوند متعال به منزلت این پیامبر (ص) یا ولی، و شکی نیست در اینکه برای آن دو منزلتی است نزد خداوند متعال در حال حیات و بعد از مرگ. و اگر کسی بگوید: خداوند از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و لذا احتیاج به واسطه نداریم، در جواب او می‌گوییم: تو چیزی را حفظ کرده‌ای ولی چیزهایی از تو مخفی است؛ زیرا این رأی تو باعث می‌شود که اسباب و وسائط را در هر

۱- التوسل بالنبی و جهلة الوهابیین، ابو حامد مرزوق، ص ۱۰۰.

چیزی رها کرده باشی با اینکه عالم مبنی بر حکمتی است که اسباب و مسببات را در هر چیزی وضع کرده است و لازمه حرف او نیز عدم شفاعت در روز قیامت است، در حالی که شفاعت از جمله مسائل ضروری در دین است، ولی بنابر این رأی به آن احتیاجی نیست؛ زیرا خداوند سبحانه و تعالی به واسطه احتیاج ندارد، چرا که از واسطه نزدیک تر است. و نیز لازم می آید که عمر بن خطاب در گفته‌اش که (ما به سوی تو با عموی پیامبرت عباس توسل می‌جوییم...) اشتباه کرده باشد.

و خلاصه اینکه لازم می آید که باب اسباب و مسببات و وسایل و وسائط سدّ شود، و این خلاف سنت الهی است که بر آن ساختمان این عوالم از اول تا آخرش بنا شده است، و لازم می آید آنان را بنابر این فرض که داخل شوند در آنچه که به آن بر مسلمانان حکم نموده‌اند؛ زیرا آنان نمی‌توانند اسباب را رها کرده یا ترک وسائط نمایند، بلکه آنان از همه بیشتر بر آن تعلق داشته و تکیه نموده‌اند. و نباید فراموش کنیم که تفرقه بین زنده و مرده در این مقام بی‌معناست؛ زیرا شخص توسل‌کننده در اصل چیزی را از مرده درخواست نمی‌کند، بلکه با توسل به کرامت این مرده نزد او و محبتش به او و مثل آن از خدا می‌خواهد.

و آیا در این صورت ما مرده را خدا دانسته یا او را عبادت نموده‌ایم؟ یا اینکه کار درستی بوده و شکی در آن نیست، ولی آنان قومی گزاف گو بوده و اهل تحقیق نیستند. چگونه چنین باشد در حالی که جواز توسل بلکه حسن آن نزد تمام مسلمانان معلوم است.

نظر کن به کتاب‌های مذاهب اربعه حتی مذهب حنابله در آداب زیارت پیامبر (ص) می‌یابی آنان را که توسل به آن حضرت را نزد خداوند متعال مستحب شمرده‌اند، تا اینکه ابن تیمیه آمد و اجماع را در هم شکست، و امری را که فطری بود بر هم زد و در ادعایش با عقل و نقل مخالفت نمود.

۴. موسی محمد علی در کتاب «حقیقه التوسل و الوسیله» درباره توسل و اقسام آن می‌نویسد:

... و علی ای حال من الأحوال و مهما بلغ قول المنکر من الإنکار، فإن التوسل بالنبی جائز فی کلّ حال؛ قبل خلقه و بعد خلقه، فی مدّه حیاته فی الدنیا و بعد موته فی مدّه البرزخ، و بعد البعث فی عرصات القيامة و الجنّة. و هو علی ثلاثة أنواع:

النوع الأول: انّ التوسل به بمعنی انّ طالب الحاجه یسأل الله تعالی به او بجاهه او ببرکته، و له ثلاث حالات:

أما الحالة الاولى: قبل خلقه، فیدل علی ذلك آثار عن الانبیاء الماضین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین ...

الحالة الثانية: التوسل به بذلك النوع بعد خلقه، فی مدّه حیاته، فمن ذلك ما رواه ابو عیسی الترمذی فی جامعه فی کتاب الدعوات؛ عن عثمان بن حنیف ان رجلاً ضريراً ...

والحالة الثالثة: ان یتوسل به بعد موته؛ لما رواه الطبرانی فی معجمه الكبير: عن عثمان بن حنیف ان رجلاً كان یختلف الی عثمان بن عفان ...

النوع الثاني: التوسل به بمعنی طلب الدعاء منه، و ذلك فی

ص ۴۸

احوال: الحالة الاولى: في حياته، و هذا متواتر ...

الحالة الثانية: بعد موته في عرصات القيامة بالشفاعة منه، و ذلك مما قام الاجماع عليه و تواترت الأخبار به.

الحالة الثالثة: المتوسطة في مدة البرزخ، و لا مانع من ذلك ...

النوع الثالث من التوسل ان يطلب منه ذلك الامر المقصود، بمعنى أنه (ص) قادر على التسبب فيه بسؤاله ربه و شفاعته اليه، فيعود إلى

النوع الثاني في المعنى و ان كانت العبارة مختلفة، و من هذا قول القائل للنبي (ص): اسألک مرافقتک فی الجنة ...

والآثار في ذلك كثيرة، و لا يقصد الناس بسؤالهم ذلك الا كون النبي (ص) سبباً و شافعاً ... (۱)

... و علی ای حال و به هر جا که قول منکر از انکارش برسد، پس توسل به پیامبر (ص) در هر حال جایز است چه قبل از خلقتش و

چه بعد از آن، در مدت حیاتش در دنیا و بعد از مرگش در مدت برزخ، و بعد از بعث در عرصات قیامت و بهشت، و آن بر سه نوع

است:

نوع اول: اینکه توسل به پیامبر (ص) به این معناست که درخواست کننده حاجت از خداوند متعال به ذات پیامبر و یا به جاه و برکتش

حاجت می‌خواهد، و برای آن سه حالت است:

اما حالت اول: قبل از خلقت اوست، و بر آن دلالت می‌کند آثار انبیای گذشته که درود خدا و سلامش بر تمام آنان باد (که به

پیامبر (ص) متوسل شدند).

۱- حقیقه التوسل و الوسيلة علی ضوء الكتاب و السنة، موسی محمد علی، ص ۲۷.

ص ۴۹

حالت دوم: توسل به همین نوع ولی بعد از خلقت او و در مدت حیاتش، و از جمله آنها روایتی است که ابوعیسی ترمذی در جامعش در کتاب الدعوات از عثمان بن حنیف نقل کرده که مردی نابینا ...

حالت سوم: اینکه توسل کند به پیامبر (ص) بعد از مرگش، که بر آن دلالت دارد آنچه که طبرانی در معجم کبیرش از عثمان بن حنیف روایت کرده که مردی به در خانه عثمان بن عفان رفت و آمد می‌کرد ...

نوع دوم: توسل به او به معنای درخواست دعا از آن حضرت است، و این صورت چند حالت دارد:

حالت اول: در حال حیات اوست که متواتر می‌باشد.

حالت دوم: بعد از مرگ آن حضرت و در عرصات قیامت با درخواست شفاعت از اوست، و این از مواردی است که اجماع بر آن اقامه شده و روایات بر آن تواتر دارند.

حالت سوم: حالت متوسط در مدت برزخ است که مانعی از آن نیست ...

نوع سوم: از توسل آن است که درخواست کند از پیامبر (ص) آن امر مقصود را، به معنای اینکه پیامبر (ص) قدرت بر سبب شدن در آن را به درخواست از پروردگارش و شفاعت او نزد خداوند را دارد، که در معنا به نوع دوم بازمی‌گردد، گرچه در عبارت مختلف است، و از این قبیل است قول گوینده به پیامبر (ص): از تو درخواست مدارا کردن در بهشت را می‌کنم ... و روایات در این باره بسیار است، و مقصود مردم از این نوع درخواستشان از پیامبر (ص) این است که آن حضرت سبب و شافع باشد ...

مصادیق و سائط در قرآن

اشاره

اشاره

اینک به نمونه‌هایی از مصادیق و سائط و اسباب که در قرآن آمده اشاره می‌کنیم:

۱. اجابت دعا با واسطه

خداوند متعال می‌فرماید: (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ...)؛ «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم!» (اسراء: ۸۲) جمله (أَسْتَجِبْ) از باب استفعال است که در آن طلب نهفته است. از اینجا استفاده می‌شود که جواب و پاسخ و برآوردن خداوند حاجات مردم را از راه واسطه است؛ زیرا مفهوم آن این است که من می‌خواهم که حاجت شما برآورده شود.

۲. خدا فوق سائط

و نیز خداوند متعال می‌فرماید:
(وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) (انعام: ۱۷ و ۱۸)
اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد! واگر خیری به تو برساند، او بر همه چیز تواناست؛ [و از قدرت او، هرگونه نیکی ساخته است.] اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است؛ و اوست حکیم آگاه.
از این آیه استفاده می‌شود که کاشف حقیقی تنها خداست و اگر

کسی از بندگان خدا کشف و رفع گرفتاری می‌کند در رأس آن خداوند متعال قرار دارد.

۳. اخذ صدقات به وسیله پیامبر (ص)

و نیز خداوند متعال خطاب به پیامبر خود (ص) کرده و می‌فرماید:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (توبه: ۱۰۳)

از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و [به هنگام گرفتن زکات،] به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست.

ولی در جای دیگر گرفتن را به خود نسبت داده و می‌فرماید: (... وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ)؛ «... و صدقات را می‌گیرد...» (توبه: ۱۰۴)

۴- شفا معنوی با قرآن

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسراء: ۸۲)

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران [و زیان] نمی‌افزاید. در این آیه قرآن به عنوان شفا و رحمت برای مؤمنان معرفی شده که هر دو امری غیبی است.

۵. ورود از راه هر چیز

ص ۵۲

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا) (بقره: ۱۸۹)

کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی این است که پرهیزکار باشید، و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا رستگار گردید.

در این آیه خداوند دستور می‌دهد که انسان‌ها از درب خانه‌ها وارد شوند که این اشاره به وسیله و اسباب دارد، و لازم است که هر کاری را از راهش انجام دهیم.

قبله، معبود انسان نیست بلکه چیزی است که انسان به واسطه توجه به آن در حقیقت به خدا توجه پیدا می‌کند.

۶. سجده بر آدم

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...) (بقره: ۳۴) و [اد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید.

خداوند سبحان آدم را قبله ملائکه قرار داد و دستور داد تا بر او سجده کنند، ولی این سجده در حقیقت سجده برای خدا است و سجده بر حضرت آدم (ع) در حقیقت وسیله و واسطه‌ای برای سجده بر خداست.

۷. سجده بر یوسف

و به همین جهت است که یوسف به پدرش گفت:

(يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) (یوسف: ۴)

پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند.

و نیز هنگامی که یعقوب و برادران یوسف بر او وارد شدند همگی بر او سجده کردند، آنجا که قرآن در این باره می‌گوید:

(فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبُوهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ * وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا) (یوسف: ۹۹ و ۱۰۰)

و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت، و گفت: همگی داخل مصر شوید، که ان شاء الله در امن و امان خواهید بود. و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به خاطر او به سجده افتادند، و گفت: ای پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم، پروردگرم آن را حق قرار داد.

می‌دانیم که سجده بر یوسف در حقیقت وسیله‌ای برای سجده بر خداست. نقل این مطالب در قرآن تنها قصه گویی نیست، بلکه درس‌ها و پیام‌هایی برای ما دارد. لذا قرآن کریم در آخر قصه حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

(لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لَأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ

ص ۵۴

لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (یوسف: ۱۱۱)

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. اینها داستان دروغین نبود، [بلکه وحی آسمانی است، و] هماهنگ است با آنچه پیش روی او [از کتب آسمانی پیشین] قرار دارد، و شرح هر چیزی [که مایه سعادت انسان است] و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

۸. اتخاذ وسیله

و نیز در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده: ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید، و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

۹. اولیای خدا، آبرومند نزد خدا

خداوند متعال در قرآن کریم شأن حضرت مسیح (ع) را بالا برده و او را وجیه و آبرومند معرفی کرده است، آنجا که می‌فرماید:

... اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (آل عمران: ۴۵)

نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر، دارای آبرو خواهد بود، و از مقربان [الهی] است.

ص ۵۵

و نیز در شأن حضرت موسی (ع) می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ (احزاب: ۶۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند، و خداوند او را از آنچه در حق او گفتند مبرا ساخت، و او نزد خداوند آبرومند [و گرانقدر] بود.

«وجیه» یعنی شخص دارای آبرو و قرب که به واسطه او انسان به دیگری توجه پیدا کرده و به او متوسل می‌شود و لذا در روایت آمده است که پیامبر (ص) به شخصی اعرابی چنین تعلیم داد که بگو: «یا محمد! إني توجّهت بك إلى الله...» (۱)؛ «ای محمد! همانا من برای رسیدن به خدا به تو توجه می‌کنم».

و نیز در روایت عثمان بن حنیف آمده که مردی کور نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: «از خدا بخواه تا مرا عافیت دهد». حضرت فرمود: «اگر بخواهی صبر کنی برای تو بهتر است. و اگر خواستی برای تو دعا می‌کنم». آن مرد عرض کرد: «برای بینایی من دعا کن». حضرت او را دستور داد تا وضو گرفته و این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي تُوَجَّهْتُ بِكَ إِلَىٰ رَبِّي فِي حَاجَتِي لِيَقْضِيَهَا، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِي.

(۲)

بار خدایا! همانا من از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت محمد،

۱- سنن ترمذی، کتاب الدعوات، باب ۱۱۸.

۲- سنن ترمذی، کتاب الدعوات، باب ۱۱۹، ح ۳۵۷۸؛ سنن ابن ماجه، کتاب اقامه الصلاة، باب ۱۸۹، ح ۱۳۸۵.

ص ۵۶

پیامبر رحمت به سوی تو توجه پیدا می‌کنم. ای محمّد! همانا من به سبب تو به پروردگارم در حاجتم متوجه شدم تا آن را برآورد. بار خدایا! او را در حق من شفیع گردان.

توجه به اشرف مخلوقات خداوند، در حقیقت روی کردن به طرف وجه کریم خدا است، لذا در دعای ندبه می‌خوانیم: «این وجه الله الذی إلیه یتوجه الأولیاء»؛ «کجاست وجه خدا که اولیای الهی تنها به سوی او توجه می‌کنند».

و نیز در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ وَمَنْ فَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ.

هر کس خدا را بخواهد به شما شروع خواهد کرد و هر کس به توحید رسیده از شما پذیرفته است، و هر کس خدا را قصد کرده به شما توجه پیدا کرده است.

۱۰. کعبه

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) (آل عمران: ۹۶ و

۹۷)

نخستین خانه‌ای که برای مردم [و نیایش با خداوند] قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پربرکت و مایه هدایت جهانیان می‌باشد. در آن، نشانه‌های روشن [از جمله] مقام ابراهیم است، و هر کس داخل آن [خانه خدا] شود، در امان خواهد بود ... در این آیه به دو مطلب اشاره شده است: یکی اینکه بیت الله الحرام

ص ۵۷

اولین خانه‌ای است که خداوند برای عبادت و حج آفریده است. و دیگر اینکه: در این خانه آیات روشنی همچون مقام ابراهیم است که هر کس در آن وارد شود در امان خواهد بود. پس حجّی که عبارت است از میهمانی خدا و توجّه به سوی حضرت حق سبحانه و تعالی مقرون به نشانه‌های انبیا و اولیاست، تا دلیل و گواه بر این نکته باشد که توجّه و سیر به سوی خداوند با توجّه به اولیا و انبیا و توسل به آنان از آن جمله حضرت ابراهیم (ع) برای رسیدن به خدا انجام‌پذیر خواهد بود.

۱۱. مقام ابراهیم

خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا) (بقره: ۱۲۵)

و [برای تجدید خاطره] از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید.

اگر «مقام ابراهیم» چنان عظمتی دارد که جا دارد انسان در آن مقام، نماز بجای آورد، این مقام و مرتبه به جهت خود حضرت ابراهیم (ع) است. کسی که در آن مقام نماز می‌گذارد در حقیقت به ذات پاک ابراهیم (ع) متوسّل شده تا بتواند از این طریق قرب بیشتری به خداوند پیدا کند و تبرک به آن مقام نوعی توسل به حضرت ابراهیم (ع) است.

۱۲. صفا و مروه

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا

ص ۵۸

جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا ... (بقره: ۱۵۸)

صفا و مروه از شعائر [و نشانه‌های] خداست، بنابراین کسانی که حج خانه خدا و عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند [و سعی صفا و مروه انجام دهند].

و هرگز اعمال بی‌رویه مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد. در سبب نام‌گذاری این دو کوه به صفا و مروه گفته‌اند که چون حضرت آدم (ع) بر کوه صفا قرار گرفت آن را صفا نامیده‌اند که برگرفته از لقب آدم صفی‌الله است. و چون حضرت حواء بر کوه مروه فرود آمد آن را مروه نامیده‌اند که مشتق از مرأه؛ یعنی زن است. انسان در سعی بین این دو کوه که یک عمل عبادی و واجب در ایام حج است، به یاد هاجر و فداکاری او برای تحصیل آب برای فرزندش اسماعیل می‌افتد. پس در این مورد عمل واجب عبادی از راه توجه به اولیای الهی انجام گرفته است؛ زیرا اعمال حج همگی از شعائر بوده و فلسفه آن تبتّه به امور ماوراء طبیعی است.

۱۳. دعای پیامبر (ص)

از برخی آیات استفاده می‌شود که استغفار پیامبر (ص) بر گنهکاران، وسیله خوبی برای تقرب آنان به خداوند است. خداوند می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های

ص ۵۹

خدا را زیر پا گذاشتند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌طلبیدند، و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

و نیز می‌فرماید:

(فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) (آل عمران: ۱۵۹)

پس آنها را ببخش و برای آنان آمرزش بطلب، و در کارها با آنان مشورت کن.

و نیز می‌فرماید:

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسِهِمْ وَرَأَيْتَهُمْ يُصَدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ) (منافقون: ۵)

هنگامی که به آنها گفته می‌شود: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند، سرهای خود را [از روی تمسخر و کبر و غرور] تکان می‌دهند و آنان را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

و در مورد برادران حضرت یوسف (ع) آمده است که به پدرانشان گفتند:

(يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ) (یوسف: ۹۷)

گفتند: ای پدر ما! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم.

۱۴. دعای ملائکه

و نیز در مورد ملائکه می‌خوانیم:

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ

ص ۶۰

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا (غافر: ۷)

فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن [طواف می‌کنند] تسبیح و حمد پروردگارشان را می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می‌کنند.

۱۵. تبرک به آثار انبیا:

در برخی از آیات نیز اشاره به توسل به آثار اولیای الهی شده است.

در مورد حضرت یوسف (ع) در قرآن آمده که حضرت به برادرانش فرمود: (اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا)؛ «این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید بینا می‌شود». (یوسف: ۹۳)

و نیز درباره توسل به صندوق عهد و آنچه در آن بوده، قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ)

(بقره: ۲۴۸)

نشانه حکومت او، این است که "صندوق عهد" به سوی شما خواهد آمد. [همان صندوقی که] در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند.

به طور کلی تمام ادله‌ای که دلالت بر تبرک جستن اشخاص به آثار و وسایل وابسته به انبیا و اولیای الهی دارد، همگی از باب توسل به آن بزرگواران به حساب می‌آید؛ زیرا تبرک به آثار اولیا از آن جهت است که به آنان مرتبط است و در حقیقت توسل به ذات آنان است. اینک به

ص ۶۱

نمونه‌هایی از روایات اشاره می‌کنیم:

بخاری به سندش از جعید بن عبدالرحمن نقل کرده که گفت: از سائب بن یزید شنیدم که گفت: ذهبت بی خالتی إلی رسول الله (ص) فقالت: یا رسول الله! أن ابن اختی وجع. فمسح رأسی ودعا لی بالبرکة وتوضأ وشربت من وضوئه. (۱)

خاله‌ام مرا نزد رسول خدا (ص) برد و عرض کرد: ای رسول خدا! فرزند خواهرم مریض است. حضرت سر مرا مسح کرد و برایم دعا به برکت نمود. آن‌گاه وضو گرفت و من از آب وضوی او نوشیدم.

بخاری همچنین به سندش از عون بن ابی جحیفه از پدرش نقل کرده که گفت:

بلال را دیدم که آب وضوی رسول خدا (ص) را گرفته است و مردم را مشاهده کردم که به سوی آب وضو هجوم آوردند، هر کس که مقداری از آن آب وضو را به دست می‌آورد بر خود می‌مالید، و کسی که به آن دسترسی پیدا نمی‌کرد، از رطوبت دست ریفش استفاده می‌کرد.

۱۶. قبله

خداوند متعال در آیه تغییر قبله می‌فرماید:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب، باب صفة النبی، ص ۶۳۲.

ص ۶۲

شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (بقره: ۱۴۴)

نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان [برای تعیین قبله نهایی] می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به مسجدالحرام کن. و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید. و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، به خوبی می‌دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده [و در کتاب‌های خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند]. و خداوند از اعمال آنها [در مخفی داشتن این آیات] غافل نیست. خداوند سبحان در این آیه دستور داده تا همه نمازگزاران هنگام نماز رو به قبله قرار گیرند. در نتیجه خداوند قبله را وسیله‌ای برای توجه به خودش قرار داده است.

۱۷. گرفتن جان

خداوند متعال گرچه قبض روح را به خودش نسبت داده و می‌فرماید:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (زمر: ۴۲)

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید

ص ۶۳

زنده بمانند) باز می گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند.

ولی در جای دیگر به ملك الموت نسبت داده و می فرماید:

(قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) (سجده: ۱۱)

بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می گیرد؛ سپس شما را به سوی پروردگارتان باز می گرداند.

و در جای دیگر به رسولان الهی نسبت داده و می فرماید:

(وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ) (انعام: ۶۱)

او بر بندگان خود تسلط کامل دارد؛ و مراقبانی بر شما می گمارد؛ تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ (در این موقع،)

فرستادگان ما جان او را می گیرند؛ و آنها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان،) کوتاهی نمی کنند.

در قرآن کریم گرفتن جان انسان به ملائکه و فرستادگان الهی نسبت داده شده است. آنجا که می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ ...) (نساء: ۹۷)

کسانی که فرشتگان [قبض ارواح] روح آنها را گرفتند؛ درحالی که به خویشتن ستم کرده بودند.

و نیز می فرماید:

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ) (انعام: ۶۱)

ص ۶۴

تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد [در این موقع] فرشتگان ما جان او را می‌گیرند و آنها [در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان] کوتاهی نمی‌کنند.

در جای دیگر می‌فرماید:

(الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ) (نحل: ۳۲)

همانان که فرشتگان [مرگ] روحشان را می‌گیرند؛ در حالی که پاک و پاکیزه‌اند.

و نیز می‌فرماید: (قُلْ يَتَوَفَّاهُمْ مَلَائِكَةُ الْمَوْتِ الَّتِي وُكِّلَ بِكُمْ)؛ «بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده [روح] شما را می‌گیرد». (سجده: ۱۱)

این در حالی است که خداوند، گرفتن جان مردم را به خودش نسبت داده است آنجا که می‌فرماید: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ...)؛ «خداوند ارواح را به هنگام مرگ، قبض می‌کند...». (زمر: ۴۲)

با جمع بین آیات به این نتیجه می‌رسیم که گرفتن جان انسان‌ها کار خداوند است، ولی این کار گاهی به توسط ملائکه یا ملک الموت انجام می‌گیرد.

۱۸. واسطه در روزی رساندن

در برخی از آیات نیز به واسطه در روزی رساندن خداوند به خلق اشاره کرده است. آنجا که می‌فرماید:

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ) (بقره: ۲۲)

آن کس که زمین را بستر شما، و آسمان [جو زمین] را همچون

ص ۶۵

سقفی بالای سر شما قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد، و به وسیله آن، میوه‌ها را پرورش داد تا روزی شما باشد. و نیز می‌فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ) (انعام: ۹۹)

او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویاندیم.

و نیز می‌فرماید:

(وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ) (نحل: ۶۵)

خداوند از آسمان آبی فرستاد، و زمین را پس از آنکه مرده بود، حیات بخشید. در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که گوش شنوا دارند.

و نیز می‌فرماید: (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ)؛ «و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم، آیا ایمان نمی‌آورند؟!».

(انبیاء: ۳۰)

و نیز می‌فرماید: (وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَثِيرُ سَيِّحَابًا)؛ «و خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرها را به حرکت درآورد».

(فاطر: ۹)

خداوند متعال گرچه تنها رازق را خودش می‌داند آنجا که می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)؛ «خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است». (ذاریات: ۵۸)

ولی در جایی دیگر صاحبان ثروت را دستور داده تا روزی کسانی را که به آنان پناه می‌برند بدهند، آنجا که می‌فرماید:

ص: ۶۶

(وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا) (نساء: ۵)

اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسیارید واز آن، به آنها روزی دهید! ولباس بر آنان بپوشانید و با آنها سخن شایسته بگویید.

و نیز در جایی دیگر خود را بهترین روزی دهنده معرفی کرده است:

(قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللّٰهُوَ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) (جمعه: ۱۱)

بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

۱۹. علم غیب

خداوند متعال در عین حالی که غیب را مخصوص و منحصر به خود دانسته و می‌فرماید:

(وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ) (یونس: ۲۰)

می‌گویند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟! بگو: غیب (و معجزات) تنها برای خدا (و به فرمان او) است! شما در

انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم! (شما در انتظار معجزات بهانه‌جویانه باشید، و من هم در انتظار مجازات شما!)

و نیز می‌فرماید:

(قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْعَيْبُ إِلَّا اللَّهُ وَمَا

ص ۶۷

يَسْعُرُونَ آيَانَ يُبْعَثُونَ (نمل: ۶۵)

بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند! ولی در عین حال در آیاتی دیگر خبر از اطلاع داشتن برخی از بندگان خاص خداوند داده است، آنجا که می‌فرماید: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا) (جن: ۲۶ و ۲۷) دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد.

و نیز می‌فرماید:

(مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ) (آل عمران: ۱۷۹)

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد؛ مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید؛ این بر خلاف سنت الهی است)؛ ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد برمی‌گزیند؛ (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می‌گذارد.) پس (اکنون که این جهان، بوته آزمایش پاک و ناپاک

ص ۶۸

است،) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست.

۲۰. زرع

خداوند متعال در جایی خود را زارع حقیقی دانسته و می‌فرماید:

(أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ* أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ) (واقعہ: ۶۳ و ۶۴)

آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟! آیا شما آن را می‌رویابید یا ما می‌رویابیم؟

ولی در جای دیگر صفت زرع را بر غیر خودش نیز اطلاق کرده و می‌فرماید:

(ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) (فتح: ۲۹)

این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نموّ و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وادارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

۲۱. نوشتن اعمال بندگان

ص ۶۹

خداوند متعال در برخی آیات خودش را نویسنده اعمال بندگان معرفی می‌کند و می‌فرماید:

(وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ

بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا) (نساء: ۸۱)

آنها در حضور تو می‌گویند: فرمان‌برداریم؛ اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، جمعی از آنان برخلاف گفته‌های تو، جلسات سری شبانه تشکیل می‌دهند؛ آنچه را در این جلسات می‌گویند، خداوند می‌نویسد. اعتنایی به آنها نکن! (و از نقشه‌های آنان وحشت نداشته باش!) و بر خدا توکل کن! کافی است که او یار و مدافع تو باشد.

ولی در آیه‌ای دیگر ملائکه را مأمور به کتابت اعمال می‌داند آنجا که می‌فرماید:

(أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ) (زخرف: ۸۰)

آیا آنان می‌پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان درگوشی آنان را نمی‌شنویم؟ آری، رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها هستند و می‌نویسند.

۲۲. تزئین عمل کافر

قرآن تزئین عمل کافر را به خداوند نسبت داده و می‌فرماید:

ص ۷۰

(إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ) (نمل: ۴)

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال (بد) شان را برای آنان زینت می‌دهیم به طوری که سرگردان می‌شوند.

ولی در جایی دیگر به شیطان نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

(وَإِذْ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ) (انفال: ۴۸)

هنگامی را که شیطان، اعمال آنها [/ مشرکان] را در نظرشان جلوه داد، و گفت: امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد!

ومن، همسایه (و پناه‌دهنده) شما هستم!

و نیز در جایی دیگر به افرادی دیگر نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

(وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا

خاسرین) (فصلت: ۲۵)

ما برای آنها همنشینانی (زشت‌سیرت) قرار دادیم که زشتی‌ها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند؛ و فرمان الهی در

باره آنان تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انس که قبل از آنها بودند گرفتار شدند؛ آنها مسلماً زیانکار بودند.

۲۳. خلقت و آفرینش

در جایی خداوند متعال خود را خالق هر چیزی دانسته و می‌فرماید: (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ)؛ «خدا خالق همه چیز است». (رعد: ۱۶)

ص ۷۱

ولی در جای دیگر خلقت را به دیگران نسبت داده و از قول حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:
 (أَنْتَیْ أَحْلَقُ لَکُمْ مِنَ الطَّیْنِ کَهَیئَةِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخْ فِیْهِ فِیَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِ اللّٰهِ) (آل عمران: ۴۹)
 من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد.
 و می‌فرماید: (فَتَبَارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِیْنَ)؛ «پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است». (مؤمنون: ۱۴)

۲۴. غنا و بی‌نیازی

خداوند از طرفی خودش را تنها غنی و بی‌نیاز معرفی کرده و می‌فرماید:
 (یا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِیْدُ) (فاطر: ۱۵)
 ای مردم شما (همگی) نیازمند به خداید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.
 و در جایی دیگر غنابخشی را هم به خودش و هم به پیامبرش نیز نسبت می‌دهد، آنجا که می‌فرماید:
 (وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ) (توبه: ۷۴)
 آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی‌نیاز ساختند.

۲۵. ولایت

خداوند متعال از طرفی ولایت را بر خودش منحصر کرده و می‌فرماید:

ص ۷۲

(أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (شوری: ۹)

آیا آنها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که «ولی» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست.

ولی در جایی دیگر ولایت را برای پیامبر و اوصیاء قرار داده و می‌فرماید:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (مائده: ۵۵)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

۲۶. عزت و قوت

و در آیاتی نیز خداوند متعال عزت را برای خود ثابت کرده و می‌فرماید: (فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا). (مائده: ۵۵)

ولی در عین حال برای غیر خود نیز این عنوان را ثابت نموده است آنجا که می‌فرماید: (لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ)؛ «عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است». (منافقون: ۸)

و می‌فرماید: (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)؛ «تمام قدرت، از آن خداست». (بقره: ۱۶۵)

و می‌فرماید: (يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ)؛ «ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر». (مریم: ۱۲)

و می‌فرماید: (وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)؛ «هر نیرویی در قدرت

ص ۷۳

دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید». (انفال: ۶۰)
 و می‌فرماید: (خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ)؛ «آنچه را (از آیات و دستوره‌های خداوند) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرید». (بقره: ۶۳)
 و می‌فرماید:

(قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ) (نمل: ۳۹)
 عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم!

۲۷. تدبیر

در حالی که قرآن کریم تدبیر را منحصرأً برای خداوند متعال ثابت می‌کند آنجا که می‌فرماید:
 (قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ) (یونس: ۳۱)
 بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟ به زودی (در پاسخ) می‌گویند: خدا، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟

و نیز می‌فرماید:

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ

ص ۷۴

اَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (یونس: ۳)

پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ سپس بر عرش استیلا پیدا کرد، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت؛ هیچ شفاعت کننده‌ای، جز با اذن او نیست؛ این است خداوند، پروردگار شما! پس او را پرستش کنید! آیامتذکر نمی‌شوید؟

و می‌فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ) (رعد: ۲)

خدا همان کسی است که آسمان‌ها را، بدون ستون‌هایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را در کف قدرت گرفت)؛ و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند! کارها را او تدبیر می‌کند؛ آیات را (برای شما) تشریح می‌نماید؛ شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید.

و می‌فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ* يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ) (سجده: ۴ و ۵)

ص ۷۵

خداوند کسی است که آسمان‌ها وزمین و آنچه را میان این دو است در شش روز [شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای برای شما جز او نیست؛ آیا متذکر نمی‌شوید؟! امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمردید به سوی او بالا می‌رود (و دنیا پایان می‌یابد).

ولی در آیه‌ای دیگر تدبیر را به ملائکه نسبت داده و می‌فرماید: (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا)؛ «و آنها که امور را تدبیر می‌کنند». (نازعات: ۵)

۲۸. رمی

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (انفال: ۱۷)

واین تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت!

در این آیه خداوند رسولش را واسطه در انداختن سنگ و تیر به طرف دشمن می‌داند و در همان حال به خود نیز نسبت می‌دهد.

۲۹. قتل

و نیز می‌فرماید: (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ)؛ «این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت!» (انفال: ۱۷)

همچنین می‌فرماید: (قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ)؛ «با آنها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند». (توبه:

۱۴)

و نیز می‌فرماید: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا)؛ «خدا می‌خواهد آنان را به

ص ۷۶

وسیله آن، در زندگی دنیا عذاب کند». (توبه: ۵۵)

۳۰. هدایت

خداوند متعال در آیه‌ای می‌فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) (قصص: ۵۶)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

ولی در جای دیگر هدایت را به رسولش نسبت داده می‌فرماید: (وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)؛ «و تو مسلماً به سوی راه راست

هدایت می‌کنی». (شوری: ۵۲)

۳۱. نصرت

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (آل عمران: ۱۲۶)

وگرنه، پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ خداوند توانا و حکیم است!

ولی در جای دیگر می‌فرماید:

(وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ) (انفال: ۷۲)

و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید.

۳۲. استعانت

و می‌فرماید: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)؛ «تنها تو را می‌پرستیم؛ و تنها از تو یاری می‌جوییم». (فاتحه: ۵)

ص ۷۷

ولی در جای دیگر می‌فرماید: (وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)؛ «از صبر و نماز یاری جوئید». (بقره: ۴۵)
و نیز می‌فرماید: (وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى)؛ «در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید». (مائده: ۲)

۳۳. بخشش

و نیز با وجود آنکه هبه کننده و بخشنده خداست، ولذا حضرت زکریا (ع) به خداوند عرض می‌کند:
(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا) (مریم: ۵ و ۶)
تو از نزد خود جانیشینی به من ببخش ... که وارث من و دودمان یعقوب باشد؛ و او را مورد رضایت قرار ده.
ولی در جای دیگر در قضیه حضرت مریم ۳ از قول جبرئیل می‌فرماید:
(قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا) (مریم: ۱۹)
گفت: من فرستاده پروردگار توام؛ (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم.

۳۴. شفای از مرض

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ)؛ «و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد». (شعراء: ۸۰)
ولی از طرفی دیگر درباره عسل می‌فرماید: (فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ)؛ «در آن، شفا برای مردم است». (نحل: ۶۹)

ص ۷۸

و در باره قرآن می‌فرماید:

(وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسراء: ۸۲)

واز قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.

۳۵. کتابت

خداوند متعال می‌فرماید: (وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ)؛ «آنچه را در این جلسات می‌گویند، خداوند می‌نویسد». (نساء: ۸۱)

ولی از طرفی دیگر می‌فرماید: (بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ)؛ «آری، رسولان (و فرشتگان) ما نزد آنها هستند و

می‌نویسند». (زخرف: ۸۰)

نتیجه‌گیری

از مجموعه این آیات استفاده می‌شود که توجه به اسباب با اعتقاد به اینکه سبب‌ها با اذن الهی کار می‌کنند عین توحید است، و نظام عالم بر اساس اسباب و مسببات است.

حسن بن علی سقاف شافعی در بیان این نتیجه‌گیری و تقریر آن می‌گوید:

آیا جایز است درخواست چیزی از پیامبر (ص) یا یکی از صالحان امتش بعد از وفات آنان؟ ما می‌گوییم: اگر کسی معتقد است آن کس که از او کمک خواسته شده و به او استغاثه شده، خواه زنده باشد یا مرده، چه در دنیا و آخرت، برای او صفتی از صفات

ربوبیت

ص ۷۹

است او به طور حتم کافر می‌باشد. و این ثابت شده و در علم توحید مشهور است. ولی اگر کسی از پیامبر (ص) بعد از وفاتش طلب کند تا برای او استغفار نماید، بدون آنکه معتقد باشد که او رب، زنده‌کننده، گیرنده جان، خالق، رازق و ... است، این معنا منجر به کفر و شرک نمی‌شود؛ زیرا پیامبر (ص) کوری را تعلیم داد تا در دعایش این چنین بگوید: «یا مُحَمَّد! إِنِّي أَتُوْجِه بَكَ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي»؛ «ای مُحَمَّد! من تو را در بردن حاجتم نزد خدا وجیه قرار می‌دهم». و کسی که به پیامبر (ص) استغاثه کند چنین عقیده داشته و چنین می‌گوید.

و اما قول کسی که می‌گوید این عقیده و عمل منجر به شرک خواهد شد و لذا ترک آن بهتر است. در جواب او می‌گوییم: هرگز چنین نخواهد بود؛ زیرا پیامبر (ص) به امتش چیزی تعلیم نمی‌دهد که منجر به شرک گردد. و در این مطلب تعطیل کردن امری است، به مجرد احتمال اینکه راهی به سوی شرک است؛ در حالی که احادیث صحیح بر آن دلالت دارد و این کلام جداً خطرناک است. و امامان از محدثین و فقها، همیشه در ابواب نماز حاجت، حدیث اعمی را ذکر می‌کنند، و مردم را تشویق می‌نمایند که در آن دعا بگویند: «یا رسول الله! إِنِّي أَتُوْجِه بَكَ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي ...» (۱).

حسن بن علی سقاف شافعی در جای دیگر می‌گوید:

استغاثه نزد من عبارت است از درخواست از پیامبر (ص) قبل از وفات یا بعد از وفاتش؛ زیرا او بعد از وفاتش نیز زنده است؛ آن گونه که در روایات آمده است، می‌شنود و اعمال امتش بر او عرضه می‌گردد،

ص ۸۰

درخواست اینکه از خدا بخواهد تا حاجتش را برآورده کند. چون مردم از آن حضرت (ص) در زمان حیات و بعد از وفاتش درخواست می‌نمودند، با آنکه باران به دست خداست نه به دست پیامبر (ص) آن گونه که معلوم و مشهور است ... پیامبر (ص) به آن مردمان نفرمود: هر گاه بر شما قحطی یا بلا وارد شد نزد من نیاید و از من دعا نخواهید، بلکه بر شماست تنها از خداوند درخواست کنید ... (۱)

اشکال

اگر اشکال شود که در برخی از آیات به نحو حصر آمده است مثل: (إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي)؛ «حساب آنها تنها با پروردگار من است». (شعراء: ۱۱۳)

پاسخ

اولاً: با جمع بین این آیه و آیه‌ای که به صیغه متکلم مع الغیر آمده می‌توان به این نتیجه رسید که حساب‌گر اصلی خداست و دیگران به اذن او حساب‌رسی می‌کنند.

ثانیاً: هرگونه که از حصر در آیه (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (رعد: ۴۳) که از کلمه كَفَى استفاده می‌شود پاسخ می‌دهید از این آیات نیز پاسخ می‌گوییم.

با این جواب‌ها، پاسخ کسانی که می‌گویند: خلق و تأثیر و تدبیر مخصوص خداوند است و لذا اعتقاد به اینکه انبیا و اولیا قدرت تأثیر دارند و می‌توان به آنان استغاثه کرد شرک می‌باشد، داده خواهد شد.

جمع بین آیات

ص ۸۱

در مورد این گونه آیات جمع‌های مختلف و گوناگونی شده است.

۱. اینکه بگوییم مؤثر مستقلى به جز خداوند در این عالم نیست و تأثیر سایر علل و وسائط به تبع و اراده و مشیت خداوند است، و اعتراف به این نوع علت‌ها و اسباب با انحصار تأثیر استقلالی در خداوند متعال منافاتی ندارد.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در پاسخ سؤال عبایه بن ربیع از معنای استطاعت فرمود:

تملكها بالله الذی لا یملكها من دونك، فان ملكها كان ذلك من عطائه، و ان سلبكها كان ذلك من بلائه، و هو المالك لما ملكك و القادر علی ما علیه اقدرک. (۱)

تملك کرده آن را به واسطه خدایی که او مالک آن است بدون هیچ‌گونه ارتباطی با تو. و اگر تو را به آن تملیک کرده از عطای اوست و اگر آن را از تو سلب کند از امتحانش می‌باشد، و اوست مالک آنچه به تو تملیک کرده و قادر بر آنچه تو را بر آن قدرت داده است.

فخر رازی در ذیل آیه: (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) می‌نویسد:

فان قلت: إذا كان الامر كله لله، فكيف اثبت لهم ههنا تدبير الأمر؟ قلت: لما كان ذلك الاتيان به كان الأمر كأنه له. (۲)
پس اگر بگویی: تمام امور برای خداست پس چگونه برای ملائکه

۱- تحف العقول، ص ۲۱۳.

۲- التفسیر الکبیر، ذیل آیه.

ص ۸۲

در اینجا تدبیر امور را اثبات نموده است؟ در جواب می‌گوییم: چون که انجام کارها به سبب خداست لذا گویا همه کارها برای اوست.

۲. اینکه گفته شود: به هر کس که خلق و تدبیر و غنا و قوت و احیاء و اماته و نحو آن نسبت داده شود همه آنها از مظاهر و تجلیات و نشانه‌های خالقیت خداوند و تدبیر و ولایت و ربوبیت اوست.

دو نوع وسیله

اشاره

با مراجعه به قرآن می‌توان دریافت که وسیله قرار دادن دو نوع است: نوع اول وسیله قرار دادن از جانب افراد بشر است که این نوع چون شریک قرار دادن برای خدا به حساب می‌آید شرک محسوب می‌شود؛ زیرا کاری را که خدا انجام می‌دهد را به واسطه نسبت می‌دهند.

و نوع دوم وسیله قرار دادن از جانب خداست، مثل وسیله بودن دعای پیامبر (ص) در اجابت دعا. لذا انکار خدا بر بت پرستان به جهت این بوده که آنان از سوی خود وسیله‌هایی را بین خودشان و خداوند قرار داده بودند و آنان را شریک خدا دانستند، خداوند هم که بر آنان مؤاخذه کرده بدین جهت بوده است نه اینکه اصل واسطه قرار دادن را مذمت کرده باشد. این مطلب را از برخی آیات استفاده می‌کنیم:

۱. آیاتی که به صورت انکار است، اما در مورد اسم‌هایی است که از ناحیه مردم و هوای نفسشان بر خداوند جعل کرده‌اند. خداوند سبحان می‌فرماید:

(تُجَادِلُونِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا

ص ۸۳

مِنْ سُلْطَانٍ (اعراف: ۷۱)

آیا با من در مورد نام‌هایی مجادله می‌کنید که خود شما و پدران‌تان [به عنوان معبود و خدا، بر بت‌ها] گذارده‌اید؛ در حالی که خداوند هیچ حجت و دلیلی درباره آن نازل نکرده است.

در علم اصول فقه ثابت شده که چون نهی یا نفی بر طبیعت مقید وارد شود، آن نهی یا نفی بر قید وارد می‌شود نه مقید. در مورد آیه، خداوند سبحان اصل وسائط و وسایل را نفی نکرده است، بلکه وسائط و وسایلی را از اسماء نهی کرده است که مردم از جانب خود و پدران‌شان اختراع نموده‌اند. اسم‌هایی به عنوان واسطه که خداوند برای آنان حجت و برهان قرار نداده است. پس مورد انکار آن است که بدون اذن و واسطه الهی است.

و نیز می‌فرماید:

(إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ... (نجم: ۲۳)

اینها فقط نام‌هایی است که شما و پدران‌تان بر آنها گذاشته‌اید [نام‌هایی بی محتوا و اسم‌هایی بی مسما]، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده، آنان فقط از گمان‌های بی اساس پیروی می‌کنند ...

۲. آیاتی که از وسائط، تعبیر به شرک کرده؛ از آن جهت که به اراده و حکم و واسطه الهی نمی‌باشد. خداوند سبحان می‌فرماید:

(سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا وَاهُمُ النَّارُ وَ بئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ) (آل عمران:)

ص: ۸۴

به زودی در دل‌های کافران، به خاطر اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا هم‌تا قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم، و جایگاه آنها آتش است، و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران.

۳. دسته سوم آیاتی است که دلالت دارد بر اینکه توسل به وسایل و شفیعان از آن جهت که به غیر سلطان و اذن خداست موجب عبادت غیر خدا به حساب می‌آید. خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ) (حج: ۷۱)

آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که او هیچ‌گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است. و چیزهایی که علم و آگاهی به آن ندارند. و نیز می‌فرماید:

(مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ) (یوسف: ۴۰)

این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی [بی‌مسما] که شما و پدران‌تان آنها را [خدا] نامیده‌اند، نیست. خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست.

۴. آیاتی که دلالت دارد بر اینکه گرفتن تشریح از غیر خدا اگر بدون

اذن او باشد شرک در تشریح به حساب می‌آید.

خداوند سبحان می‌فرماید: (أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ)؛ «آیا معبودانی دارند که بی‌اذن خداوند، آیینی

برای آن ساخته‌اند؟!» (شوری: ۲۱)

و نیز می‌فرماید:

ص ۸۵

(قُلْ اَللّٰهُ اٰذِنٌ لِّكُمْ اَمْ عَلٰى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ) (یونس: ۵۹)

بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده، یا بر خدا افترا می‌بندید [و از پیش خود، حلال و حرام می‌کنید؟!]

پس مورد آیاتی که بر بت پرستان انکار و توبیخ می‌کند اصل اعتقاد به واسطه و وسیله نیست، بلکه مورد آنها تصرفاتی است که در مورد وسائط از خود جعل کرده و اختراع نموده‌اند، بدون آنکه خداوند به آنان اذن داده باشد. شارح و مفسر آیات انکار و توبیخ مشرکین، همین چهار دسته آیاتی بود که بیان شد. و به تعبیر دیگر: حقیقت عبادت، امتثال اوامر الهی و تسلیم در برابر اراده حق است، نه شکل و صورت ظاهری آن.

شبهه

و با این بیان جواب یک سؤال نیز داده می‌شود و آن اینکه چه فرقی است در توجه به سنگ‌های کعبه و توجه به بت‌ها؟

پاسخ

فرق در همین جا روشن می‌شود، نه در وجود واسطه یا نبود آن؛ زیرا در هر دو مورد واسطه موجود است، آری فرق در وجود امر الهی و نبود آن است که چون در مورد سنگ‌های کعبه امر خدا هست، لذا عبادت به حساب آمده ولی چون در مورد بت‌ها امر نیست بلکه نهی است، شرک و عصیان به حساب می‌آید. وانگهی بت پرستان و کسانی که این بت‌ها را به عنوان مظهر آنها به حساب آورده بودند را می‌پرستیدند، ولی کسی کعبه را نمی‌پرستد، بلکه تنها به کعبه توجه کرده و قصد خدا دارد و کعبه جهت اوست.

ص ۸۶

فلسفه توسل و وسیله

اشاره

اشاره

توسل، وسیله و واسطه قرار دادن چیزی بین خود و مطلوب است. وسیله بر دو قسم است: گاهی از امور مادی است؛ مثل آب و غذا که وسیله رفع تشنگی و گرسنگی است. وزمانی نیز از امور معنوی است؛ مثل گناه کاری که خدا را به مقام و جاه یا حقیقت پیامبر (ص) قسم می‌دهد تا از گناهایش بگذرد. در هر دو صورت وسیله لازم است؛ زیرا خداوند متعال جهان آفرینش را به بهترین صورت آفریده است؛ آنجا که می‌فرماید: (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)؛ «آن خدایی که همه چیز را به بهترین صورت آفریده است».

(سجده: ۷)

جهان بر اساس نظام علت و معلولی و اسباب و مسببات، برای هدایت و رشد و تکامل انسان‌ها آفریده شده است و نیازمندی‌های طبیعی بشر با عوامل و اسباب عادی برآورده می‌گردد. فیوضات معنوی خداوند، همچون هدایت، مغفرت و آمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسان‌ها نازل می‌شود و اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته که

امور از طریق اسباب خاص و علل معین به انسان‌ها برسد. بنابراین، همان‌گونه که در عالم ماده نمی‌توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را با خورشید نورانی کرده و خود بی‌واسطه به چنین کاری دست نزده است؟ در عالم معنا نیز نمی‌توان گفت: چرا خداوند مغفرت خویش را به واسطه اولیای الهی، شامل حال بندگان می‌کند؟ شهید مطهری (ره) می‌فرماید:

فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد گمراه است. به همین جهت است که خدای متعال، گناه کاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم (ص) بروند و علاوه بر اینکه خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند. قرآن کریم می‌فرماید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)؛ «اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند». (نساء: ۶۴) (۱)

از همین رو می‌بینیم که در قرآن و سنت تأکید فراوانی بر وسیله و توسل شده است. خداوند متعال می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...)؛ «ای مؤمنین! تقوا پیشه کنید و برای رسیدن به او وسیله طلب نمایید». (مائده: ۳۵)

حقیقت توسل، شفاعت و نظام واسطه

احمد زینی دحلان از علمای اهل سنت در این باره می‌گوید:

فالتوسل و التشفع و الاستغاثه کلها بمعنی واحد، و لیس لها فی قلوب المؤمنین معنی الّا التبرک بذكر اولیاء الله تعالی، لما ثبت انّ الله یرحم العباد بسببهم؛ سواء كانوا احياءً او امواتاً. (۱)

پس توسل و درخواست شفاعت و پناه بردن همه به یک معناست، و برای آنها در قلب‌های مؤمنان معنایی جز تبرک به ذکر اولیای خداوند متعال نیست؛ زیرا ثابت شده که خداوند به سبب آنان بر بندگانش رحم می‌کند؛ چه آنان زنده باشند یا مرده. او همچنین می‌گوید:

ولا فرق بین ان یکون بلفظ التوسل او التشفع او الاستغاثه او التوجه؛ لانّ التوجه من الجاه و هو علو المنزله، و قد يتوسل بذی الجاه الی من هو أعلى منه جاهاً. و الاستغاثه معناها: طلب الغوث و المستغیث یطلب

من المستغاث به ان یحصل له الغوث من غیره و ان کان اعلى منه؛ فالتوجه و الاستغاثه به (ص) و بغیره لیس لهما معنی فی قلوب المسلمین الّا طلب الغوث حقیقه من الله تعالی و مجازاً بالتسبب العادی من غیره، و لایقصد احد من المسلمین غیر ذلك المعنی، فالمستغاث به حقیقه هو الله، و اما النبی (ص) فهو واسطه بینه و بین المستغیث. (۲)

در توسل فرقی نیست بین اینکه لفظ توسل باشد یا شفاعت یا

۱- الدرر السنیة فی الرد علی الوهایة، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۱۷.

استغاثه یا توجه؛ زیرا توجه از جاه است به معنای علو منزلت، و گاهی توسل جسته می‌شود به صاحب منزلت به سوی کسی که او در منزلت عالی تر است. و معنای استغاثه عبارت است از درخواست پناه، و پناه برندگان از کسی که به او پناه می‌برند می‌خواهند که از دیگری پناه بر ایشان بگیرند، گرچه بالاتر از او باشد؛ پس توجه و استغاثه به پیامبر (ص) و به غیر او در قلب‌های مسلمانان معنایی ندارد جز درخواست پناه از خداوند متعال به طور حقیقی و به صورت مجاز از غیر خدا به عنوان سببیت عادی. و هرگز احدی از مسلمانان غیر از این معنا را قصد نمی‌کنند، پس آنکه به او استغاثه شده همان خداست، و اما پیامبر (ص) او واسطه بین خدا و استغاثه کننده است.

ما نیز معتقدیم که خداوند متعال جسم نیست ولی ما در بخشی از وجودمان جسم هستیم، لذا ارتباط جسم و جسمانی با مجرد تام و کسب فیض معنوی و مادی از او باید به طریق وسائط باشد؛ چرا که ارتباط انسان با خدا و کسب فیض از او در هیچ عالمی قطع نمی‌گردد و گرنه فیاضیت خدا از بین می‌رود و این تنها از راه واسطه و وسیله صورت پذیر است.

خداوند متعال به این حقیقت مهم (لزوم واسطه بین خلق و خالق) اشاره کرده و برای بشر از آن جهت که جسمانی است واسطه بین خود و خلق را ضروری می‌داند، گرچه در مورد وسیله بودن وحی و واسطه بودن آن بین خلق و خالق به توسط پیامبران است آنجا که می‌فرماید:

(وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٍ) (شوری: ۵۱)

و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ چرا که او بلند مقام و حکیم است!

اینکه می‌فرماید: (لبشر) اشاره به جسم و خصوصیات جسمی انسان دارد و نیز (إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ) به منزله برهان بر لزوم و ضرورت واسطه است، یعنی از آن جهت که خداوند متعال بلند مرتبه و حکیم است لذا وحی خود که فیض معنوی است را با واسطه بر پیامبر (ص) نازل می‌کند. جمله ما کان اشاره به نفی شأنیت و امکان دارد و اینکه بدون واسطه، رسیدن فیض امکان‌پذیر نیست، نه آنکه اشاره به عدم وقوع داشته باشد.

از اسباب انکار واسطه

برخی از منکران واسطه بین خلق و خالق از آن جهت واسطه را نمی‌پذیرند که مدعی‌اند با روح آزادی عقلانی انسان منافات دارد؛ چرا که برای عقل تقدسی قائل بوده و وسعت دایره درک آن را گسترده و نامحدود می‌دانند و معتقدند که عقل می‌تواند همه چیز را درک کند، لذا آنان منکر واسطه فیض معنوی و کمالی برای خلق می‌باشند؛ زیرا به وسیله عقل می‌توان درک معنوی کرد. ولی از آنجا که این نظریه نیز از دیدگاه قرآن و روایات و عقل باطل است، لذا اعتقاد به واسطه و توسل در امور مادی و معنوی امری ضروری است.

امداد الهی با وسائط

برخی می‌گویند: چرا از خداوند متعال مدد نمی‌خواهید و نمی‌گویید: «یا الله مدد» و می‌گویید: «یا رسول الله مدد» و «یا علی مدد» و...؟

در پاسخ آنها می‌گوییم: آری مدد در اصل از خداست و هر کس که از اولیا مدد می‌خواهد باید با این نیت باشد، و نظام عالم طبیعی نظام اسباب و مسببات است که خدا امداد خود را با واسطه می‌فرستد. و لذا خداوند متعال در قرآن کریم نقل می‌کند که امداد صحابه در بدر به واسطه عده‌ای از فرشتگان بوده است، آنجا که می‌فرماید:

(بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) (آل عمران: ۱۲۵)

آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد!

ناصر و امدادگر در حقیقت خداست که به دست فرشتگان انجام گرفته است، و این اقتضای نظام طبیعت است.

شیخ عبدالعزیز محدث دهلوی در تفسیر خود می‌گوید:

استعانت از غیر به نحوی که انسان بر آن اعتقاد کند و او را مظهر کمک خدا نداند حرام است، ولی اگر التفات انسان به اصل کمک خدا باشد و آن غیر را نظر به نظام اسباب و حکمت الهی مظهر کمک خدا بداند و از او در ظاهر استعانت کند در نظر عرفان بعید نمی‌باشد، و در شرع نیز جایز است؛ زیرا انبیا و اولیا این گونه

استعانت از غیر داشته‌اند، و در حقیقت این استعانت از جانب خداوند متعال است نه از غیر او. (۱)

اعتقاد طولی در توسل

شیخ احمد طه که مدرس در دانشکده شریعت بغداد بوده، می‌گوید:

فإنَّ اللهَ تعالى هو المؤثر في كل شيء. و بناءً على هذه العقيدة، فلا مانع شرعاً في التوسل بالأنبياء عليهم الصلاة والسلام مطلقاً، بل إنَّ التوسل لا يخل بالتوحيد، كما لا تخلُّ الشفاعة بالتوحيد. (۲)

همانا خداوند متعال مؤثر در هر چیز است. و بنابراین عقیده مانعی نیست شرعاً در توسل به انبیاء عليهم الصلاة والسلام به طور مطلق، بلکه توسل مخلّ به توحید نیست، همان‌گونه که شفاعت به توحید اخلال وارد نمی‌کند.

او همچنین می‌گوید:

وإذا كانت الشفاعة ليست شركاً، فالوسيلة أيضاً ليست شركاً؛ لأنها بمعناها، فهي ليست سوى مكانة يتفضل بها على من يشاء من عباده؛ اظهاراً لفضله سبحانه على عبده. قال سبحانه في حق موسى (ع): (وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً)، أفلا يكون خاتم الرسل و الانبياء و جيهاً

عندالله سبحانه؟ (۳)

و اگر شفاعت شرک نیست پس وسیله قرار دادن نیز شرک

۱- التفسير العزيزي، دهلوی، ج ۱، ص ۸ با نقل به معنا.

۲- سیوف الله الاجله، صص ۴۳-۴۵.

۳- همان، ص ۵۱.

ص ۹۴

نمی‌باشد؛ زیرا که به یک معنا می‌باشند، و وسیله عبارت است از منزلتی که خداوند به آن هر کدام از بندگانش را بخواهد فضیلت می‌دهد به جهت اظهار فضل او بر بندگانش. خداوند سبحان در حق موسی (ع) فرمود: (او نزد خداوند آبرو دار است...) آیا خاتم رسولان چنین نمی‌باشد، در حالی که تمام انبیا نزد خداوند آبرو دارند؟!

جواز توجه به غیر خدا به نحو طولیت

اضافه بر آنچه ذکر شد وسیله و واسطه‌ای که مأذون از جانب الهی است باید به نحو طولیت در نظر گرفته شود نه عرضیت که شرک به حساب می‌آید. خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (انفال: ۶۴)

ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای حمایت تو کافی است (فقط بر آنها تکیه کن)!

از این آیه استفاده می‌شود که پیامبر (ص) باید بر خدا و مؤمنان تکیه کرده و به آنان اعتماد نماید.

لزوم مراعات طولیت در توسل

شوکانی در کتاب «تحفة الذاکرین» در باب «صلاة الضرّ والحاجة» درباره حدیثی می‌نویسد:

وفی الحدیث دلیل علی جواز التوسل برسول الله الی الله عزوجل مع اعتقاد انّ الفاعل هو الله سبحانه و تعالی. (۱)

و در حدیث دلیل است بر جواز توسل به رسول خدا (ص) نزد خداوند عزوجل با اعتقاد به اینکه فاعل همان خداوند سبحانه و تعالی است.

فلسفه توسل به پیامبران و اولیای الهی:

فلسفه و حکمت توسل به پیامبران و اولیای الهی: این است که خداوند متعال آنان را رحمت عالمیان و منشأ برکت معرفی کرده است آنجا که درباره پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) (توبه: ۱۲۸)

به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است.

و نیز می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)؛ «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». (انبیاء: ۱۰۷)

در نتیجه: به جهت اینکه پیامبر اکرم (ص) مظهر رحمت خداست، لذا وسیله‌ای را برای رساندن رحمت به سوی بندگان قرار داده است.

و نیز درباره حضرت عیسی (ع) از قول او نقل می‌کند: (وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ)؛ «و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده». (مریم: ۳۱)

و درباره حضرت ابراهیم و اسحاق (ع) می‌فرماید: (وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ)؛ «ما به او و اسحاق برکت دادیم». (صافات: ۱۳)

خداوند متعال انبیا و اولیا را انتخاب کرده و به آنان اذن شفاعت داده است، و لذا ابن عمر از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

انّ الله عبداً اختصهم لحوائج الناس يفزع الناس إليهم في حوائجهم أولئك الآمنون من عذاب الله. (۱)

خداوند بندگان را مختص حوائج مردم قرار داده تا در حوائج به آنها توجّه نمایند. آنان کسانی هستند که از عذاب خدا در امانند.

دعای پیامبر (ص)، وسیله مغفرت

از آیات و روایات استفاده می‌شود که دعای پیامبر (ص) وسیله مغفرت است. خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید: (وَ اَسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ)؛ «و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن!» (محمد: ۱۹)

بخاری به سندش از جابر بن عبدالله نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: من قال حين يسمع النداء: اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلاة القائمة آت محمداً الوسيلاً و الفضيلة، و ابعثه مقاماً محموداً الذي وعدته ... حلت له شفاعتي يوم القيامة. (۲)

هر کس هنگامی که صدای (اذان) را شنید بگوید: بارالها! ای پروردگار این دعوت کامل و صلوات پایدار به محمد وسیله و فضیلت عنایت فرما، و او را به مقام محمودی که به او وعده داده‌ای برسان ... شفاعت من در روز قیامت به او خواهد رسید.

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۹۲؛ الجامع الصغير، سیوطی، ح ۲۳۵۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲۸، صحیح ترمذی، ج ۱، ص ۳۶ و ...

مسلم در صحیحش از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل کرده که گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: اذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول، ثم صلوا على، فانه من صلى على صلى الله عليه بها عشراً، ثم سلوا الله لي الوسيلة، فانها منزلة في الجنة لا تنبغى الا لعبد من عباد الله، وارجو ان اكون انا هو، فمن سأل لي الوسيلة حلت له الشفاعة. (۱)

هرگاه از مؤذن صدای (اذان) را شنیدید هرچه او می‌گوید بگویید، سپس بر من درود فرستید؛ زیرا هرکس بر من درود فرستد خداوند در ازای آن بر او ده برابر درود می‌فرستد، سپس از خدا برای من وسیله را بخواهید؛ زیرا آن منزلتی است در بهشت که تنها بر بنده‌ای از بندگان خدا سزاوار است، و امیدوارم که من آن باشم، پس هرکس برای من وسیله را بخواهد شفاعت بر او عارض می‌گردد.

وجود پیامبر (ص)، مصداق رحمت الهی

خداوند متعال پیامبر (ص) را مصداق رحمت خود دانسته آنجا که می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)؛ «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». (انبیاء: ۱۰۷)

و از جمله موارد رحمت بودن او که تکوینی است آنکه خداوند متعال با وجود آن حضرت در روی زمین عذاب را از مردم برداشت.

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۲۴۷، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۲۸.

ص ۹۸

لذا در قرآن می‌خوانیم:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (انفال: ۳۳)

ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند. ترمذی از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

انزل الله على امانين لأمتي: (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ). (۱)

خداوند بر من دو امان بر امتم فرستاد: «ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند».

انبیاء، واسطه فیض الهی

ابن قیم جوزیه می‌گوید:

لا سبيل الى السعادة و الفلاح، لا في الدنيا و لا في الآخرة الا على ایدی الرسل، و لا ينال رضا الله البتة الا على ایدیهم (۲).
راهی به سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت نیست مگر بر دستان رسولان، و به رضای خدا به طور حتم رسیده نمی‌شود، مگر بر دستان آنان.

لزوم تشکر از سبب و واسطه

۱- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲- زاد المعاد، ابن قیم، ج ۱، ص ۲۸.

خداوند متعال اگر کسی را به عنوان سبب برای رساندن نعمت به انسان قرار داده در حقیقت دو تشکر برای انسان لازم است:
 ۱. اینکه از خدا تشکر کنیم به این عنوان که او خالق است.

۲. از واسطه و سبب تشکر کنیم به جهت اینکه او سبب رساندن نعمت به انسان از جانب خدا بوده است.

ولی دانستن این نکته ضروری است که آنچه از تشکر نسبت به واسطه و سبب انجام می‌شود در حقیقت به ذات خداوند متعال که مسبب الاسباب است باز می‌گردد.

ولذا خداوند متعال می‌فرماید:

(أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ) (لقمان: ۱۴)

(آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور.

نعمان بن بشیر از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

من لم يشكر القليل لم يشكر الكثير ومن لم يشكر الناس لم يشكر الله. (۱)

هر کس از کم شکرگزاری نکند از زیاد تشکر نکرده است، و هر کس از مردم تشکر ننماید خدا را سپاس نگفته است.

واسامه بن زید از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

ص ۱۰۰

اشکر الناس لله اشکرهم للناس. (۱)

شاکرترین مردم نسبت به خدا کسی است که از همه بیشتر از مردم تشکر کند.

رجوع به وسیله شرک نیست

با اینکه خداوند متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)؛ «وهر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند».

(طلاق: ۳)

و نیز می‌فرماید:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا) (هود: ۶)

هیچ جنبده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند.

ولی در جایی دیگر دعوت به کسب و رجوع به وسیله کرده می‌فرماید: (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)؛ «واینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست». (نجم: ۳۹)

توسل تکوینی

در روایات شیعه و اهل سنت آمده که در حجر اسماعیل انبیای بسیاری مدفون‌اند.

کلینی به سندش از معاویه بن عمار نقل کرده که گفت:

۱- جامع المسانید، ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۰۹؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱، ص ۱۷۱.

ص ۱۰۱

سألت ابا عبدالله (ع) عن الحجر أمن البيت هو او فيه شيء من البيت؟ فقال: لا، ولا قلامه ظفر، و لكن اسماعيل دفن امه فيه، فكره ان توطأ، فحجر عليه حجراً، و فيه قبور انبياء. (۱)

از امام صادق (ع) درباره «حجر» سؤال کردم که آیا از جمله خانه [خداست] یا در آن چیزی از خانه [خداست؟] حضرت فرمود: هرگز، حتی به اندازه سر ناخنی، ولی اسماعیل مادرش را در آن مکان دفن کرد، و کراهت داشت که زیر پا قرار گیرد، و بر روی آن سنگی گذاشت، و در آن مکان قبور پیامبران است. حموی در «معجم البلدان» نقل کرده:

وتوفى اسماعيل بعد ابيه فدفن داخل الحجر مما يلي الكعبة مع امه هاجر. (۲)

اسماعیل بعد از پدرش وفات یافت و داخل حجر نزدیک کعبه کنار مادرش هاجر دفن شد.

قرطبی در تفسیرش از عبدالله بن ضمیره سلولی نقل کرده که گفت: «ما بین الرکن و المقام إلى زمزم قبور تسعة و تسعين نبياً» (۳)؛ «ما بین رکن و مقام تا [چاه] زمزم قبر نود و نه پیامبر است».

ابن سعد از زید بن اسلم نقل کرده که گفت:

لما بلغ اسماعيل عشرين سنة توفيت امه هاجر و هي ابنة تسعين سنة، فدفنها اسماعيل في الحجر. (۴)

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

۲- معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۲.

ص ۱۰۲

چون اسماعیل به بیست سالگی رسید مادرش هاجر وفات یافت در حالی که نود سال داشت و اسماعیل او را در «حجر» دفن نمود. فقهای شیعه و اهل سنت فتوا داده‌اند که حاجی باید هنگام طواف حجر اسماعیل را نیز داخل طواف خود کرده و به دور آن نیز طواف نماید.

شافعی در کتاب «الأم» می‌گوید:

واکمال الطواف بالبيت من وراء الحجر و وراء شاذروان الكعبة، فان طاف بالبيت و جعل طريقه من بطن الحجر اعاد. (۱)

کامل کردن طواف به دور خانه از ورای حجر و شاذروان کعبه است، و اگر به دور خانه [خدا] طواف نمود و راهش را از داخل حجر قرار داد باید طواف خود را اعاده نماید.

بخاری از ابن عباس نقل کرده که گفت:

من طاف بالبيت فليطف من وراء الحجر. (۲)

هر کس به دور خانه [خدا] طواف کرد باید از خارج حجر طواف کند.

از این نوع عمل در حج نیز استفاده می‌شود که برای رسیدن به مقام قرب خدا باید با وسیله اولیا رفت و گرنه اصرار بر نماز بیرون حجر اسماعیل و داخل کردن آن که محل دفن انبیاست، در بین نماز گذار معنا ندارد.

۱- الأم، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۸.

ص ۱۰۳

به تعبیر دیگر گویا حکمت داخل شدن حجر اسماعیل که مدفن بسیاری از انبیاست، اشاره و رمز گشائی از این مطلب است که کسی که می‌خواهد با طواف دور خانه خدا به او برسد، لازم است در سلوک خود اولیای الهی را نیز همراه داشته باشد.

گمراهی شیطان به جهت عدم توجه به وسیله

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (بقره: ۳۴)

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید! همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.

و نیز می‌فرماید:

(إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (ص: ۷۱ و ۷۲)

و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم! هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!

و می‌دانیم سجده برای آدم از آن جهت که خلیفه الهی است در حقیقت سجده برای خدا می‌باشد، ولی شیطان این حقیقت و وسیله بودن آن را درک نکرده و با تکبری که ورزیده به کفر افتاده است؛ زیرا توجه به وسیله از آن جهت که وسیله است در حقیقت توجه به خداست.

ص ۱۰۴

پاسخ به شبهات

اشاره

ص ۱۰۵

اشاره

در پایان بحث، به چند شبهه و هابیان در این مورد می‌پردازیم:

شبهه اول: واسطه گرفتن شرک است**اشاره**

ابن تیمیه می‌گوید:

... و ان اراد بالواسطه أنه لابد من واسطه فی جلب المنافع و دفع المضار، مثل ان یكون واسطه فی رزق العباد و نصرهم و هداهم، یسألونه ذلك و یرجعون إلیه فیه، فهذا من اعظم الشرك الذی کفر الله به المشرکین، حیث اتخذوا من دون الله اولیاء و شفعاء یجتلبون بهم المنافع و یجتنبون المضار، لكن الشفاعة لمن یأذن الله له فیها. (۱)

... و اگر مقصود او از واسطه این است که باید واسطه‌ای در جلب منافع و دفع ضررها باشد مثل اینکه واسطه‌ای در روزی بنده‌ها و

۱- الواسطه بین الحق و الخلق، ابن تیمیه، ص ۲۰.

ص ۱۰۶

یاری و هدایت آنهاست و آن را از او خواسته و در آن به او رجوع می‌کنند، این از بزرگ‌ترین نوع شرکی است که خداوند مشرکان را به آن تکفیر کرده است؛ چراکه آنان غیر خدا را ولی و شفیع خود قرار داده‌اند که به واسطه آنها جلب منافع و اجتناب ضررها می‌کنند، ولی شفاعت برای کسی است که خداوند برای او در آن اذن داده است.

پاسخ

اولاً: در جای خود اشاره شد که نظام مادیات و معنویات نظام اسباب و مسببات است که خداوند سبحان خیرات خود را از کانال آنها به عالم و مخلوقاتش عرضه می‌کند، مثل آنکه شفای مادی و طبیعی را در عسل قرار داده آنجا که درباره آن می‌فرماید: (فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ)؛ «در آن، شفا برای مردم است». (نحل: ۶۹) و شفای معنوی را در قرآن نهاده نموده است: (وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسراء: ۸۲) و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید. و نیز در عالم مخلوقات برخی از ملائکه را مدبر امور معرفی کرده است آنجا که می‌فرماید: (فَالْمَلَكُوتِ أَمْرًا)؛ «و آنها که امور را تدبیر می‌کنند». (نازعات: ۵) و این اقتضای این عالم است و هرگز دلالت بر نقص خداوند متعال

ص ۱۰۷

ندارد. و نیز با وجود آنکه خداوند متعال هدایت‌گر حقیقی و اصلی است، ولی قرآن و پیامبرش را نیز به عنوان هدایت‌گر معرفی نموده است، آنجا که درباره قرآن کریم می‌فرماید: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ)؛ «این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند». (اسراء: ۹)

و نیز درباره پیامبران می‌فرماید:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) (انبیاء: ۷۳)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند.

و جمع بین این آیات به این نحو است که خیرات مادی و معنوی همگی از جانب خداوند بوده و اگر کسانی در این دنیا غیر از خدا دارای خیراتند خیرشان از جانب خدا سرمنشأ گرفته و با مشیت و اراده او خیر می‌رسانند.

ثانیاً: محمد جمیل زینو در ردّ این اشکال از ابن تیمیه می‌گوید:

... ولكن مع الأسف قد خلط بين ما اذن الله به و ما لم يأذن الله به من الوسائط، و كان عليه ان يوضح عقيدة المؤمن و طريقة تعامله مع السبب المطلق و السبب المقيد مع الوساطة و خالق الوساطة. و أعجب ممن يقول: ان القوة مودعة في الأشياء، و اهل الحق يبرأون من ذلك، حيث أنهم حينما يتوسلون بالملائكة و الانبياء و الصالحين، لا يقولون بالقوة المودعة فيهم من التأثير المطلق، ولكن ببركة صدقهم يرجون من الله ان يحقق لهم ما يرجون من امور الخير في الدنيا و الآخرة، بعد صدقهم مع الله له

ص ۱۰۸

و تقوایم، و ليس على وجه البسيطة عاقل من الموحدين يعتقد ان الوسائط تنفع و تضر استقلالاً، ولكن باذن الله. وما الوسائط و الوسائط المشروعة الا دلائل الحق للخلق في ابلاغ رسالته و انزال رحمته و اسعاده، و مظهر من مظاهر ابتلائه لعبده في صدق اتباعه، فقد اختبر الله الملائكة حينما أمرهم بالسجود لآدم، علماً بان السجود لسواه شرك، فلم يأب امر الله الا ابليس، و لم يكن السجود لآدم مجرد دعاء ولكنه سجد محسوس، فهو مظهر من مظاهر الابتلاء، تحول من ذلك المشهد الى مشاهد اخرى، نجدها في حياتنا حتى نلقاه، فقد عظم الكعبة و امرنا بالسجود اليها، علماً بان السجود في الحقيقة له، فهل يحق لنا ان نعتقد ان من سجد للكعبة سجد لغير الله؟ (۱)

... ولی مع الاسف ابن تیمیه بین مواردی را که خداوند به آنها اذن داده و مواردی را که از وسائط اذن نداده خلط کرده است، و او باید عقیده مؤمن و راه تعامل او با سبب مطلق و سبب مقید با واسطه و خالق آن را واضح کند. و تعجب می‌کنم از کسی که می‌گوید: همانا قوه در اشیاء به ودیعت گذاشته شده و اهل حق از آن تبری می‌جویند، زیرا آنها هنگامی که به ملائکه و انبیا و صالحان توسل می‌جویند قائل به قوه‌ای نیستند که به طور مطلق در آنها تأثیرش به ودیعت گذاشته شده است، ولی آنها به برکت صدقشان از خداوند می‌خواهند تا برای آنها آنچه را از امور خیر در دنیا و آخرت آرزو

۱- التأمل فی حقیقه التوسل، صص ۵۵۰ و ۵۵۱.

ص ۱۰۹

دارند محقق سازد بعد از صداقت و تقوای آنها با خداوند. و هرگز در روی زمین عاقلی از موحدان نیست که معتقد باشد اینکه وسائط به طور استقلال نفع داده یا ضرر می‌رسانند، مگر آنکه خداوند اذن دهد. و نیستند وسایل و واسطه‌های مشروع جز دلایل حق برای خلق در ابلاغ رسالت و انزال رحمت و به سعادت رساندن آنها و مظهری از مظاهر امتحان عبد را در صدق پیرویش. و لذا خداوند ملائکه را امتحان کرد آن زمانی که آنان را امر به سجده برای آدم نمود؛ با آنکه می‌دانست که سجده برای غیر خدا شرک است، و کسی به جز شیطان از این دستور سرپیچی نکرد، و سجده برای آدم مجرد دعا نبود، بلکه سجده‌ای محسوس بود و او مظهری از مظاهر امتحان الهی به حساب آمد. حال، تو از این صحنه به صحنه‌ای دیگر وارد شو، زیرا شبیه آن را در حیات خود مشاهده می‌کنیم؛ چرا که خداوند کعبه را تعظیم کرده و ما را دستور به سجده به طرف آن نموده است، زیرا می‌داند که سجده در حقیقت برای اوست. و آیا سزاوار است بر ما که معتقد شویم کسی که به سوی کعبه سجده می‌کند برای غیر خدا سجده کرده است.

شبهه دوم: واسطه گرفتن کفر است

اشاره

ابن تیمیه می‌گوید:

... فمن جعل الملائكة والانبياء وسائط يدعوهن و يتوكل عليهن و يسألهم جلب المنافع و دفع المضار، مثل ان يسألهم غفران الذنب و هداية القلوب و تفریح الكروب و سدّ الفاقات، فهو كفر

ص ۱۱۰

یا جماع المسلمین. (۱)

... پس هر کس ملائکه و انبیا را واسطه‌هایی قرار دهد که آنها را می‌خواند و بر آنها توکل کرده و جلب منافع و دفع ضررها را از آنها درخواست می‌کند؛ مثل آنکه از آنها درخواست بخشش گناه و هدایت قلب‌ها و برطرف شدن گرفتاری‌ها و بسته شدن نداری‌ها می‌خواهد، اینها به اجماع مسلمین کفر است.

پاسخ

اولاً: خداوند متعال در قرآن کریم عده‌ای از ملائکه را مدبّر در برخی از امور قرار داده است آنجا که می‌فرماید: (فَالْمُدَبِّرَاتِ أُمْرًا)؛ «و آنها که امور را تدبیر می‌کنند». (نازعات: ۵)

گرچه تدبیر آنها به طور استقلال نیست؛ بلکه با مشیت و اراده خداوند متعال می‌باشد، و مدبر و مربی مستقل و بالاصالة خداوند است.

محمد جمیل زینو می‌گوید:

وفی هذا النص المتقدم إيهام على كل قارئ، فلم يقل احد من المسلمین: انّ من يفعل ذلك يعتبر كافراً، ناهيك عن الاجماع، اللهم الا ان اعتقد نفعهم و ضررهم استقلالاً، فهذا امر لا شك فيه و لا يجوز ان يعتقد في الأمة المرحومة، ذلك الباطل الذي ضلت به اليهود و النصری؛ فانّ امّة الاسلام امّة مرحومة، و محفوظة من تلك الغوائل، بما حفظ به کتابها و نبیها. (۲)

۱- الواسطة بين الحق و الخلق، ص ۲۲.

۲- التأمل في حقيقة التوسل، به نقل از او.

ص ۱۱۱

در این نص پیشین به توهم واداشتن هر خواننده‌ای است؛ چراکه هیچ یک از مسلمانان نگفته‌اند: هر کس چنین کاری انجام دهد کافر است تا چه رسد به اینکه اجماع باشد، مگر اینکه اعتقاد به منفعت و ضرر آنها به طور استقلال داشته باشد، و این امری است که در آن شکی وجود ندارد، و جایز نیست که در امت مرحومه چنین اعتقادی کسی داشته باشد، اعتقاد باطلی که یهود و نصارا با آن اعتقاد گمراه شدند، در حالی که امت اسلام امت مرحومه‌ای بوده و از این گمراهی‌ها محفوظ است همان‌گونه که کتاب و پیامبرش نیز محفوظ می‌باشد.

ثانیاً: رسول گرامی اسلام (ص) به این مقام خود اشاره کرده آنجا که بخاری در صحیح او از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین، و الله المعطى و انا القاسم ... (۱)

هر کس که خداوند به او اراده خیر کرده او را فقیه در دین خواهد کرد، و خداوند عطاکننده و من تقسیم‌کننده‌ام

شبهه سوم: واسطه گرفتن شبیه گرفتن برای خداست

اشاره

ابن تیمیه می‌گوید:

ومن اثبتهم وسائط بین الله و بین خلقه كالْحُجَابِ الذین بین الملک و رعیتہ، بحیث یكونون هم یرفعون الی الله حوائج خلقه، فالله انما یهدی عباده و یرزقهم بتوسطهم، فالخلق یسألونهم و هم یسألون الله، كما انّ الوسائط عند الملوك یسألون الملوك الحوائج للناس لقریهم

۱- صحیح بخاری، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

ص ۱۱۲

منهم، و الناس يسألونهم ادباً منهم ان يباشروا سؤال الملك، او لأن طلبهم من الوسائط انفع لهم من طلبهم من الملك، لكونهم اقرب الى الملك من الطالب للحوائج، فمن اثبتهم وسائط على هذا الوجه فهو كافر مشرك يجب ان يستتاب، فان تاب وألّا قتل، و هؤلاء مشبهون لله، شبهوا المخلوق بالخالق وجعلوا الله انداداً. (۱)

و هر کس که آنها را واسطه بین خدا و بین خلقتش قرار دهد همچون دربانانی که بین پادشاه و رعیتش هستند، به حیثی که آنان حوایج خلقتش را نزد خدا می‌برند و خداوند بندگان را هدایت کرده و به آنها به توسط این واسطه‌ها روزی می‌دهد، و خلق از آنها می‌خواهد و آنها از خدا می‌خواهند، آن گونه که واسطه‌های نزد پادشاهان به جهت تقرب به آنها از آنها حوایج مردم را می‌خواهند، و مردم هم از آنها درخواست می‌کنند، به جهت ادبی که دارند از اینکه خودشان از پادشاه بخواهد، یا به جهت آنکه درخواست آنها از واسطه‌ها به آنها بیشتر نفع می‌دهد تا اینکه خودشان از پادشاه بخواهند؛ چراکه آنها از درخواست کننده حاجت‌ها نزد پادشاه قرب بیشتری دارند. پس هر کس واسطه‌ها را به این نحو ثابت کند او کافر و مشرکی است که باید توبه کند، و گرنه باید کشته شود؛ زیرا اینان مردم را به خدا تشبیه کرده و برای خداوند شبیه و مثل قرار داده‌اند.

پاسخ

محمد جمیل زینو در پاسخ این اشکال می‌گوید:

۱- الواسطه بین الحق و المخلوق، ابن تیمیه، ص ۲۵.

ص ۱۱۳

ولا- یخفی علیک ایها القارئ الکریم ما فی تلك العبارة من الزیغ و الضلال، ففرق بین من یقیس الخالق بالمخلوق، فهو کافر لامحالة و بین من لا یقیس، بل لیدی مجرد التشابه فی الظاهر دون الحقیقه، فما الضیر فی من یقصد الأنبیاء و الصلحاء فی قضاء الحوائج، و قد جاءت النصوص صحیحه فی جواز ذلك. ولو كان مجرد القصد یقاس بقصد ملوک الارض و ان الشبه فی ذلك کثیره، لما أمرنا الله بالسجود للكعبه... (۱)

بر تو مخفی نماند ای خواننده کریم که چقدر در این عبارت لغزش و گمراهی است؛ زیرا فرق است بین کسی که خالق را به مخلوق قیاس می کند که او به طور حتم کافر است، و بین کسی که چنین قیاسی ندارد بلکه او در ظاهر تشابهی ایجاد کرده نه در حقیقت. و لذا مشکلی نیست درباره کسی که قصد انبیا و صالحان را در برآورده کردن حوائج نموده است، در حالی که نصوص صحیح در جواز این رسیده است. و اگر مجرد قصد موجب قیاس به قصد پادشاهان زمین شود که وجوه شباهت در این مسأله بسیار است، خداوند ما را به سجده به طرف کعبه امر نمی نمود....

شبهه چهارم: توسل اختصاص به زمان حیات پیامبر (ص) دارد

اشاره

خداوند متعال می فرماید:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (انفال: ۳۳)

۱- التأمل فی حقیقه التوسل، ص ۵۵۷ به نقل از او.

ص ۱۱۴

ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند. گفته شده که این آیه دلیل بر منع توسل به پیامبر (ص) بعد از انتقال حضرت (ص) از این دنیا است و تنها توسل را اختصاص به زمان حیات آن حضرت می‌دهد.

ترمذی به اسنادش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

انزل الله امانین لأمّتی (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) فاذا مضیت ترکت فیهم الاستغفار الی یوم القیامه. (۱)

خداوند دو امان برای امتم فرو فرستاد (ولی تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند). و چون من از دنیا رحلت کردم در میان شما استغفار را تا روز قیامت به جای می‌گذارم.

پاسخ

اولاً: با رجوع به شأن نزول این آیه پاسخ این شبهه داده می‌شود.

طبری از ابن ابزی نقل کرده:

كان الرسول (ص) بمكة، فانزل الله (وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) كان اولئك البقية من المسلمين الذين بقوا فيها يستغفرون، فلما خرجوا انزل الله (وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ) (۲)، ا

۱- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۲۷۰.

۲- انفال: ۳۴.

ص ۱۱۵

لآیه، فاذن فی فتح مکة، فهو العذاب الذی وعدهم. (۱)

پیامبر (ص) در مکه بود که خداوند این آیه را نازل کرد: (و تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند). و آنها بقیه مسلمانان بودند که در مکه باقی مانده و استغفار می‌کردند، و چون از مکه خارج شدند خداوند این آیه را نازل کرد: (و چه شده آنها را که خداوند عذابشان نکند)، تا آخر آیه. خداوند به پیامبرش اذن داد تا مکه را فتح کند و این عذابی بود که به آنها وعده داده بود. بیضاوی در تفسیر آیه مورد نظر می‌گوید:

... و المراد باستغفارهم اما استغفار من بقی فیهم من المؤمنین او قولهم: اللهم غفرانک. (۲)

... و مراد به استغفار آنها یا استغفار کسانی است که از مؤمنان در بین مشرکان باقی مانده‌اند و یا قول آنهاست: بار خدایا! بخشش و مغفرت تو.

ثانیاً: بغوی در تفسیرش از برخی از مفسران ذکر کرده که مراد به استغفار اسلام است. (۳)

ثالثاً: روایتی که از صحیح ترمذی به آن استشهاد شده به جهت وجود اسماعیل بن مهاجر در سند آن ضعیف است، و خود ترمذی بعد از نقلش آن را حدیث غریب معرفی کرده است.

رابعاً: بر فرض صحت سند حدیث فوق، دلالت بر نفی توسل به

۱- تفسیر طبری، ج ۹، ص ۲۳۸.

۲- تفسیر بیضاوی، ج ۵، ص ۱۰۵.

۳- تفسیر بغوی، ذیل آیه.

ص ۱۱۶

پیامبر (ص) بعد از وفات او ندارد؛ زیرا در آن نیامده که تا من هستم به من توسل کنید و هنگامی که من رفته‌ام به من توسل نکنید بلکه تنها استغفار نمایید.

خامساً: حدیث فوق دلالت دارد بر اینکه پیامبر (ص) می‌فرماید: خداوند متعال در حق این امت لطف کرده و تا من زنده‌ام هرگز آنها را عذاب نمی‌کند ولی من که از دنیا رحلت کردم باید استغفار کنند تا از عذاب الهی در امان باشند، و این استغفار اگر نزد من انجام گرفته و من نیز برای آنان طلب مغفرت کنم خداوند توبه‌پذیر خواهد بود.

لذا خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاشتند] به نزد تو می‌آمدند، و از خدا طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

شبهه پنجم: توسل مورد مذمت خداست

اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ...) (اسراء: ۵۷)

کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند.

ممکن است کسی بگوید مشرکان نیز بت‌ها را می‌خوانده و آنها را وسیله قرار می‌دادند و این به نوبه خود دلالت بر مذمت توسل دارد.

پاسخ

ص ۱۱۷

با ملاحظه آیه قبل که مربوط به این آیه است پی می‌بریم که این آیه کسانی را مذمت می‌کند که دیدگاه استقلال‌گرای وسیله و واسطه داشته‌اند.

خداوند متعال قبل از این آیه می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، نه تغییری در آن ایجاد کنند.

کلمه (مِنْ دُونِهِ) اشاره به دیدگاه استقلال‌گرای آنها نسبت به شریکان دارد؛ به این معنا که آنان ارتباط غیرخدا را در برآورده کردن حاجات از خداوند قطع شده می‌دانستند.

شبهه ششم: کلام امام سجاد (ع) با توسل ناسازگار است

اشاره

مطابق ادله عقلی و نقلی ما معتقد به ضرورت توسل و توجه به وسائل در رسیدن به حوایج می‌باشیم، ولی در برخی از دعاهای منسوب به امام سجاد (ع) چنین آمده است: «یا من لا تبدل حکمته الوسائل»^(۱)؛ «ای کسی که وسایل، حکمت تو را تغییر نمی‌دهد». گفته شده که این جمله با توسل سازگاری ندارد.

پاسخ

۱- صحیفه سجادیه، ص ۷۱ دعای حضرت ع در طلب حوائج.

ص ۱۱۸

اولاً: ما که به دنبال وسیله می‌رویم به این جهت است که عالم معنویات همانند عالم مادیات، عالم اسباب و مسببات است و هرگز هدفمان این نیست که از این طریق حکمت خدا را تغییر و تبدیل نماییم، بلکه حکمت خداوند از طریق وسایل، ایجاد و تحقق می‌یابد.

ثانیاً: حکیم بودن خداوند به معانی مختلفی آمده است که یکی از آنها به معنای هدفمند و غایت‌مند بودن افعال الهی است و دیگر اینکه خداوند هر چیزی را محکم و متقن و در جای خود آفریده است. و اینکه خدای متعال برای رسیدن به اهدافش وسیله را قرار داده که در طول اهدافش می‌باشد یعنی اهدافش از این طریق تحصیل می‌شود و هرگز وسایل با اهداف او ناسازگاری ندارد.

شبهه هفتم: تنها اسماء الهی وسیله تقرب است

اشاره

برخی می‌گویند: مطابق آیات الهی تنها وسیله برای تقرب به سوی خداوند اسماء الهی است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (اعراف: ۱۸۰)

و برای خدا، نام‌های نیک است، خدا را با آن [نام‌ها] بخوانید. و کسانی که در اسمای خدا تحریف می‌کنند [و بر غیر او می‌نهند، و شریک برایش قائل می‌شوند] رها سازید. آنان به زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند.

ص ۱۱۹

و نیز می‌فرماید:

(وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (جن: ۱۸)

و اینکه مساجد از آن خداست. پس هیچ کس را شریک خدا نخوانید.

پاسخ

مقصود از دعا در مجموع این آیات، مطلق دعا و خواستن نیست؛ بلکه دعا و ندای خاصی است که با قصد آن معنا، مرادف با معنای عبادت می‌شود و آن معنای الوهیت و یا ربوبیت است. به علاوه اینکه مجموع این آیات مربوط به بت پرستانی است که گمان می‌کردند بت‌هایشان (یا آن موجوداتی که این بت‌ها رمز آنهاست) برخی از شئون تدبیر را مالکند. لذا برای آنها استقلال در فعل و تصرف قائل بودند. پر واضح است که هر نوع تواضع برای کسی و درخواست از کسی غیر از خداوند با این اعتقاد عبادت او محسوب شده و شرک است. این قید به خوبی از برخی آیات دیگر استفاده می‌شود از جمله:

۱. (فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ) (هود: ۱۰۱)

و غیر از خدا همه خدایان باطلی را که می‌پرستیدند، هیچ رفع هلاکت از آنان ننمود.

۲. (وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ) (زخرف: ۸۶)

و غیر از خدای یکتا که به خدایی می‌خوانند، قادر بر شفاعت کسی نیستند.

ص ۱۲۰

۳. (وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ) (فاطر: ۱۳)

و به غیر او، معبودانی را که به خدایی می‌خوانید در جهان مالک پوست هسته خرمایی هم نیستند.

۴. (فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا) (اسراء: ۵۶)

پس نمی‌توانند دفع ضرر و تغییر حالی از شما کنند.

بنابراین، علت مذمت مشرکین از طرف خداوند این بوده که آنان معتقد به تدبیر و تصرف بتان به نحو استقلال و بدون اذن و مشیت خداوند بوده‌اند.

حسن بن علی سقاف شافعی می‌گوید:

معنای آیه (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) این است که غیر خدا را عبادت نکنید و در کنار او این بت‌ها را نپرستید؛ بت‌هایی که (اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً) با آنکه خداوند می‌فرماید: (أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ). همچنین معنای آیه: (وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ* إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ) (۱) این است: غیر از خدا کسانی که عبادت می‌کنید مالک هیچ چیز برای شما نیستند؛ اگر چه لفافه هسته خرما هم باشد.

(۲)

شبهه هشتم: مقصود از وسیله اعمال صالح است

اشاره

برخی در توجیه آیه (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) می‌گویند: مقصود از

۱- فاطر: ۱۳ و ۱۴.

۲- الاغاثه بادل الاستغاثه، صص ۳۱ و ۳۲.

ص ۱۲۱

وسيله در اين آيه، طاعات و اعمال صالح است که بنده به توسط آن به سوی خدا تقرب پیدا می کند.

پاسخ

وسيله گرچه هر چیزی است که منشأ قرب به خداوند متعال می شود، ولی می توان یکی از آن وسايل قرب را مقام ودعاي پیامبر (ص) دانست و از آنجا که حیات اولیای الهی و در رأس آنان رسول گرامی اسلام (ص) ثابت شده، لذا توسل به مقام ودعاي آن بزرگواران از وسايل قرب الهی به حساب می آید.

شبهه نهم: حضرت ابراهیم (ع) وساطت جبرئیل را قبول نمی کند

اشاره

در تفاسیر آمده است، هنگامی که حضرت ابراهیم (ع) قرار بود در آتش انداخته شود، جبرئیل نزد او آمده، عرض کرد: «آیا به من احتیاج داری؟» ابراهیم فرمود: «اما به تو هرگز! واما به پروردگار عالمیان آری!»^(۱)

پاسخ

اولاً: در مورد وسيله گفته شده که انسان به کسی متوسل می شود که از خودش نزد خداوند مقرب تر باشد و در مورد جبرئیل نمی توانیم ادعا کنیم که او از حضرت ابراهیم (ع) برتر و مقرب تر بوده است. ثانیاً: ظاهر عبارت حضرت ابراهیم (ع) این است که من به تو که

ص ۱۲۲

بخواهی با اراده و مشیت استقلالی خودت برای من کاری انجام دهی احتیاج ندارم، ولی به خدا که تمام کارهایش را با اسباب که از آن جمله جبرئیل است کار دارم. او هر چه صلاح بداند انجام می‌دهد و او خود به حال من آگاه‌تر است.

شبهه دهم: عمل معیار تقرب است نه توسل

اشاره

گفته شده برای رسیدن به بهشت و نعمت‌های آن باید عمل کرد و عمل صالح را وسیله برای تقرب به خدا آورد نه آنکه با توسل به ذات عمل دیگری را وسیله قرار داده و با آن به خدا تقرب جست.

پاسخ

اولاً: هیچ کس در برابر عملی که برای خدا انجام می‌دهد مستحق جزا نیست؛ چرا که عبادت انسان تشکری است از خداوند متعال در برابر نعمت‌هایی که به او داده و نحوه آن را خداوند تعیین نموده است.

ثانیاً: نفس توسل و رفتن به سراغ وسیله و از او کمک گرفتن برای رسیدن به اهداف خود مصداق بارز عمل صالح است که از انسان سر می‌زند؛ چرا که خداوند متعال به آن سفارش اکید کرده و در برخی از آیات به آن تشویق نموده است آنجا که می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاشتند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب

آمزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

ثالثاً: اینکه خداوند متعال انبیاء و اوصیا و اولیا را وسیله برای تقرب به خود قرار داده به خاطر جهاتی بوده است از قبیل:

۱. از آنجا که انسان بنده احسان و نیکی است لذا وقتی که خداوند متعال خیرات را به دست آنان قرار می دهد مردم حرف های آنان را بهتر قبول کرده و گوش فرا می دهند.

۲. با این کار مشکل تکبر حل می شود؛ چرا که بشر نمی تواند در برابر خداوند متعال خاضع و خاشع گردد مگر آنکه در برابر انبیا و اوصیا و اولیا خاضع شود و به فضل و کمال آنها اعتراف نماید و این اعتراف و خضوع مقدمه بر عبودیت خداوند متعال است، همان گونه که خضوع فرشتگان مقدمه بر خضوع برای خدا بلکه در حقیقت خضوع برای او بود و لذا فرشتگان و شیطان از این طریق امتحان شده و همگی در برابر دستور الهی تسلیم بودند به جز شیطان که از این امتحان رفوزه و شکست خورده بیرون آمد. و به تعبیر دیگر می توان ادعا کرد که خضوع در برابر اولیای الهی و رجوع به آنها در حقیقت خضوع برای خداست از آن جهت که صنع الهی است.

رابعاً: از آنجا که رجوع به واسطه ذهنیت بشر از ابتدا بوده چرا که خداوند متعال مجرد تام است و وجودش نامحدود و احاطه وجود نامحدود بشر به او راه ندارد لذا انسان ها به سراغ واسطه می رفته اند،

ص ۱۲۴

گرچه در برخی موارد در این راستا اشتباه بزرگی نموده و به سراغ بت‌ها رفته و موجوداتی را ابتدا واسطه قرار داده و سپس آنان را از واسطه بودن خارج نموده و دید استقلالی به آنها پیدا کرده‌اند. لذا خداوند متعال درصدد اصلاح کار آنها برآمده و از ذهنیت آنها که رجوع به واسطه است به نحو صحیح استفاده کرده و به جهت مستقیم سوق داده است و برای مردم واسطه‌ای قرار داده تا با رجوع به آنها و استفاده از دعای آنان خود را به خدا متقرب نمایند.

خامساً: از آنجا که رسیدن انسان به توحید مطلق و حقیقت حضرت حق سبحانه و تعالی امری محال یا دشوار برای عموم مردم است، لذا خداوند متعال افراد کاملی را در عالم به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی کرده که مظهر صفات جمال و کمال اویند و با رجوع به آنها تا حدودی خداوند متعال و صفات او شناخته خواهد شد. و لذا در زیارت جامعه کبیره آمده است:

من اراد الله بدأ بکم و من و حده قبل عنکم، و من قصده توجّه بکم.

هرکس که خدا را اراده کرده به شما شروع نموده و هرکس که به توحید او رسیده از او قبول کرده و هرکس که خدا را قصد نموده به شما توجه نموده است.

و بدین جهت خداوند متعال اطاعت از رسول خود را اطاعت از خود به حساب آورده و می‌فرماید:

(مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

ص ۱۲۵

حَفِیْظًا) (نساء: ۸۰)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سر باز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسئول نیستی).

و نیز در آیات دیگر امر به اطاعت از دستورات خدا و رسولش کرده و رسول را در اطاعت بر خودش عطف کرده است آنجا که می‌فرماید:

(قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ) (آل عمران: ۳۲)

بگو: از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.

و نیز می‌فرماید: (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ...)؛ «بگو: خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! ...» (نور: ۵۴)

و در آیه‌ای دیگر فریضه اطاعت را برای اولیا نیز قرار داده و امر فرموده تا در هنگام نزاع در چیزی به خدا و رسولش مراجعه کنند آنجا که می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

ص ۱۲۶

چرا خداوند متعال در این آیه و آیات دیگر تنها امر به اطاعت خود نکرده و دستور به اطاعت رسول و اولی الامر را نیز داده است با اینکه حق اطاعت بالاصاله مخصوص خداوند متعال است و عطف خودش بر رسول و اولی الامر چه معنایی دارد؟ آیا جز این است که اطاعت آن دو در حقیقت اطاعت خداوند متعال به حساب می‌آید؟

ص ۱۲۷

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. الواسطه بین الحق والخلق، ابن تیمه.
۲. الاغاثه بادلۃ الاستغاثه، حسن بن علی سقاف شافعی، چاپ عمان.
۳. التفسیر الکبیر، ذیل آیه، دار احیاء التراث العربی.
۴. مجموعه آثار شهید مطهری، انتشارات صدرا.
۵. الدر السنیه فی الردّ علی الوهابیّه، احمد زینی دحلان، چاپ استانبول، ترکیه.
۶. وسائل الشیعّه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت:.
۷. التأمل فی حقیقه التوسل، عیسی بن عبدالله حمیری، بدون آدرس.
۸. تحفه الذاکرین، قاضی شوکانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. التوسل بالنبی وجهله الوهابیین، ابو حامد مرزوق، استانبول، مکتبه ایشیق.
۱۰. حقیقه التوسل والوسیله علی ضوء الكتاب والسنة، موسی محمد علی، چاپ دوم، دار التراث العربی، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، قم، اسماعیلیان.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

